

آوازه گسار

ویژه نامه ۱۶ آذر (روز دانشجو) سال ۱۴۰۲

تصویر بازسازی صحنه ۱۶ آذر ۱۳۳۲ دانشکده فی دانشگاه تهران عکاس : آزاده اخلاقی



با آثار و گفتارهایی از:

- 

حجت الاسلام علی ذوعلم
- 

دکتر علی رضا پیروزمندی
- 

پوریا سرداریان
- 

پیام مرادی
- 

سیدحسن موسوی فرد
- 

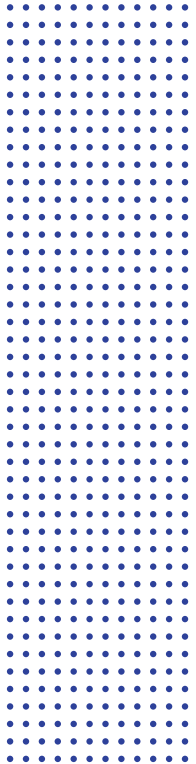
مجدالدین معلمی
- 

دکتر عبدالله گنجی
- 

حجت الاسلام والمسلمین دکتر رستمی



مركز
الدراسات
السياسية





نشریه آوای نهاد

ویژه نامه ۱۶ آذر (روز دانشجو) سال ۱۴۰۲

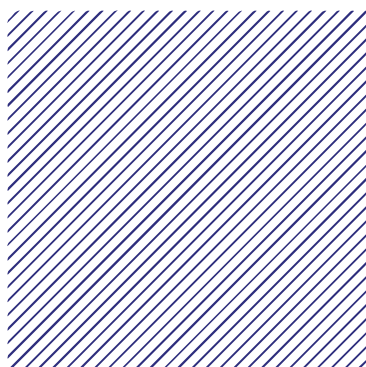
■ صاحب امتیاز: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها
■ مدیر مسئول: حامد تیموری
■ شورای سر دبیری: محسن محمدی، حسام درشمالی، حامد ابوالحسنی

■ ویراستاران: سید امیر حسین سید ابراهیمی

■ طراحی و صفحه آرایی: مریم ذاکری

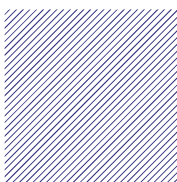
■ آدرس: تهران، خیابان زرتشت غربی، پلاک ۱۰۶، طبقه اول
■ شماره تماس: ۰۲۱-۸۴۲۲۲۱۹۰ - ۰۲۱-۸۴۲۲۲۱۸۱
■ کد پستی: ۱۴۱۵۶۵۳۶۸۷

■ پست الکترونیک: info@nahad.ir
■ آدرس سایت: NAHAD.ir
■ کانال ایتا: [@nahadsetad](https://t.me/nahadsetad)





۶	بیانات رهبر معظم انقلاب درباره دانشجو
۸	مهم‌ترین فعالیت و اثرگذاری جنبش دانشجویی، توجه به بعد فکری و اندیشه‌ای است گفت‌وگو با حجت الاسلام والمسلمین دکتر مصطفی رستمی رئیس نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها
۱۰	جنبش دانشجویی و مسئله استقلال ملی گفت‌وگو با دکتر عبدالله گنجی روزنامه‌نگار و فعال رسانه‌ای
۱۴	آسیب‌شناسی جنبش دانشجویی و چشم‌انداز پیش‌رو گفت‌وگو با مجدالدین معلمی مدیرعامل بنیاد کتاب و ادوار جنبش دانشجویی
۱۸	بازخوانی کارنامه جنبش دانشجویی در زمینه عدالت خواهی گفت‌وگو با سیدحسن موسوی فرد، دبیر اسبق جنبش عدالتخواه دانشجویی
۲۲	جنبش دانشجویی و استقلال سیاسی؛ چالش‌ها و الزامات یادداشتی از پیام مرادی، دبیر اسبق اتحادیه انجمن اسلامی دانشجویان مستقل
۲۴	دانشگاه و مسئله امید اجتماعی یادداشتی از پوریا سرداریان، مسئول بسیج دانشجویی خراسان شمالی
۲۶	زیست بوم دانشگاه و مسئله آزاداندیشی گفت‌وگو با حجت الاسلام دکتر علیرضا پیروزمند، عضو هیئت علمی دانشگاه
۳۱	نقش و جایگاه جنبش دانشجویی در گام دوم انقلاب اسلامی گفت‌وگو با حجت الاسلام علی ذوعلم رئیس اندیشگاه بیانیه گام دوم انقلاب





بیانات رهبر معظم انقلاب درباره

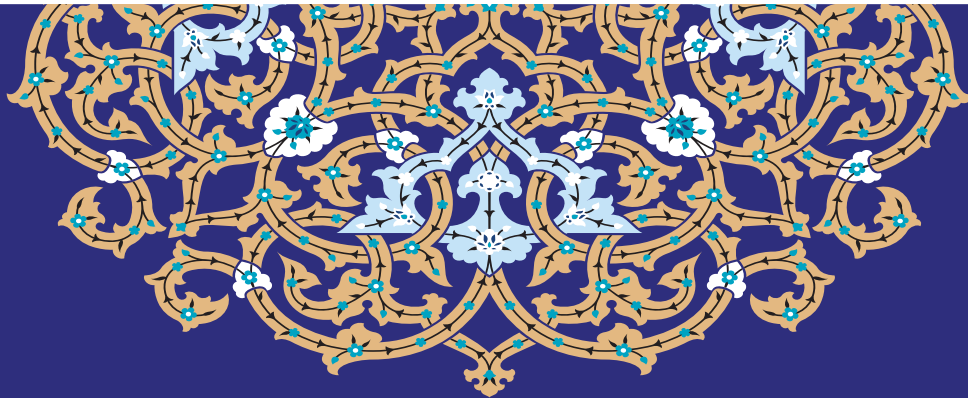
دانشجو و

■ بنده دلم می‌خواهد این جوانان ما شما دانشجویان؛ چه دختر، چه پسر و حتی دانش‌آموزان مدارس، روی ریزترین پدیده‌های سیاسی دنیا فکر کنید و تحلیل بدهید. ۱۳۷۴/۰۸/۱۲

■ عزیزان من! رابطه با خدا را جدی بگیرید. شما جوانید؛ به آن اهمیت بدهید، با خدا حرف بزنید، از خدا بخواهید. مناجات، نماز، نماز با حال و با توجه، برای شما خیلی لازم است. مبدا اینها را به حاشیه برانید. ۱۳۷۷/۰۲/۲۲

■ دانشگاه باید بتواند یک جنبش نرم‌افزاری همه‌جانبه و عمیق در اختیار این کشور و این ملت بگذارد، تا کسانی که اهل کار و تلاش هستند، با پیشنهادها و با قالبها و نوآوریهای علمی خودی بتوانند بنای حقیقی یک جامعه آباد و عادلانه مبتنی بر تفکرات و ارزشهای اسلامی را بالا ببرند. ۱۳۷۹/۱۲/۰۹

■ برداشت و توقع بنده و نظام اسلامی از جماعت دانشجو این است که فکر می‌کنیم دانشجو یک روشنفکر تمام عیار مسلمان است؛ متدین است. ۱۳۸۱/۰۹/۰۷



■ امام را قبول داشت و به آن مؤمن بود. ۱۳۸۶/۰۸/۰۹

■ فرق شمای جوان و دانشجو و صادق و پاکیزه دل، با یک آدم سیاسی کار باید در همین باشد؛ حرفتان را صریح بنویسید؛ آنچه را که میزنید، از دل بنویسید؛ و اگر چنانچه معلوم شد که اشتباه است، سریع پس بگیرید؛ راحت. این، به نظر من یکی از بهترین شاخصه‌های دانشجویی است. ۱۳۸۷/۰۷/۰۷

■ جنبش دانشجویی در کشور ما در تاریخ ثبت شده و شناخته شده‌ی خود، همیشه ضد استکبار، ضد سلطه، ضد استبداد، ضد اختناق و بشدت عدالتخواه بوده است. ۱۳۸۷/۰۹/۲۴

■ این برداشت من از جنبش دانشجویی و نگاه من به جنبش دانشجویی است: ضد استکباری، ضد فساد، ضد اشرافیگری، ضد حاکمیت تجمل‌گرایانه و زورگویانه، ضد گرایشهای انحرافی؛ اینها خصوصیات جنبش دانشجویی است. ۱۳۸۷/۰۹/۲۴

■ تشکل‌های دانشجویی فرصتی هم برای دانشجو ایجاد میکند برای کار دسته‌جمعی. و من به کار دسته‌جمعی اعتقاد دارم و این را یک نیاز دانشجو میدانم؛ کسب مهارت‌های گوناگون؛ مهارت‌های سیاسی، اجتماعی. ۱۳۸۷/۰۹/۲۴

■ از دانشگاه همیشه و در همه جا این انتظار هست که محل جوشش و اوج دو جریان حیاتی در کشور باشد: اول، جریان علم و تحقیق؛ دوم، جریان آرمان‌گرایی‌ها و آرمان‌خواهی‌ها و هدف‌گذاری‌های سیاسی و اجتماعی. ۱۳۸۷/۰۹/۲۴

■ من می‌خواهم غالب یا پیش از غالب بدنه دانشجویی کشور، مجموعه‌ای متعهد و دارای احساس مسؤولیت نسبت به آرمانهای دانشجویی باشند. یکی از این آرمانها مسأله علم است؛ دومی عدالتخواهی است و آرمان سوم، آزاداندیشی و آزادیخواهی است. ۱۳۸۲/۰۸/۱۵

■ در زمینه عدالتخواهی، می‌توانید قانون اساسی را مطالعه کنید و ببینید اگر ما بخواهیم عدالت اجتماعی را با همان مفهوم متعارفی که همه می‌فهمیم، تحقق ببخشیم، باید از کدام دستگاهها چه توقعهایی داشته باشیم. ۱۳۸۲/۰۸/۱۵

■ نباید به‌طور دائم در عرصه‌ی تجربه و ترجمه - علم ترجمه‌ای، حتی فکر ترجمه‌ای، ایده و مکتب و ایدئولوژی و اقتصاد و سیاست ترجمه‌ای - بمانیم؛ زیرا این ننگ است برای انسان که از خرد، سنجش، تحلیل و درک و فهم خود استفاده نکند. ۱۳۸۲/۰۹/۲۶

■ انتظار من از شما جوانها و اساتید این است. تولید علم کنید. به سراغ مرزهای دانش بروید. فکر کنید. کار کنید. با کار و تلاش می‌شود از مرزهایی که امروز دانش دارد، عبور کرد. ۱۳۸۳/۰۴/۱۷

■ سیاست زدگی و سیاست بازی به هیچ وجه مورد تأیید نیست اما سیاست‌گری و برخوردار شدن از قدرت فهم و تحلیل سیاسی، نیاز مبرم دانشجویان و دانشگاههاست. ۱۳۸۵/۰۷/۲۵

■ مظهر شهامت و سرعت عمل ملت ایران دانشجویان بودند؛ آن هم دانشجویانی که پیرو خط امام بودند، نه دانشجویی وابسته به فلان حزب سیاسی یا فلان تشکیلات گوناگون و بی‌ایمان؛ نه، دانشجویی که خط



«مهم‌ترین فعالیت و اثرگذاری جنبش دانشجویی، توجه به بعد فکری و اندیشه‌ای است.»

گفتگو با حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر مصطفی رستمی رئیس نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها

جایگاه و نقش جنبش دانشجویی مسلمان ایران پیش و پس از وقوع انقلاب اسلامی را چگونه ارزیابی می‌فرمائید؟

شکل‌گیری جنبش دانشجویی با تأسیس و گسترش دانشگاه تهران پیوند تنگاتنگی دارد. در واقع در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۱۳ تا ۱۳۲۰ و در دوران تأسیس دانشگاه تهران، وجود استبداد داخلی و فقدان آزادی‌های سیاسی، نفوذ و سلطه بیگانگان و...، بستر شکل‌گیری نارضایتی و کنش‌های اعتراضی در فضای دانشگاه و در میان دانشجویان فراهم شد اما اثرگذاری جدی و گسترده‌ای بر جامعه و تحولات سیاسی اجتماعی نداشت و عمده اثرگذاری و تحرک جنبش دانشجویی در ورای مرزها تعریف می‌شد. با ورود به دهه سی و افزایش فعالیت گروه‌های دغدغه‌مند در فضای دانشگاه، جنبش دانشجویی نقطه عطف درخشانی همچون ۱۶ آذر ۳۲ را رقم زد و فضای سیاسی اجتماعی کشور را از خود متأثر ساخت. با وجود سرکوب شدید نیروهای سیاسی و گروه‌های اجتماعی در دهه سی، جنبش دانشجویی کماکان به فعالیت ادامه‌داد و دانشگاه اصلی‌ترین نماد مبارزه و مقاومت بر ضد استبداد و استعمار تلقی می‌شد؛ هر چند که به دلیل شدت خفقان و برخورد، نوعی رکود را تجربه کرد. فعالیت جریان‌های مذهبی با اثرگذاری شخصیت‌هایی مانند شهید مطهری و مرحوم شریعتی زمینه‌ی کنشگری جدی‌تر دانشگاه‌ها را در فضای سیاسی فراهم کرد. نیمه دوم دهه پنجاه و با گسترش مبارزات انقلابی در جامعه، دانشگاه از کانون‌های اصلی شتاب‌دهی به حرکت انقلابی بود و پس از توسعه پیوند جنبش دانشجویی با اسلام و رهبری امام خمینی (ره)، این جنبش نقش ویژه‌ای در گفتمان‌سازی، روشنگری و بسیج نیروها و منابع ایفا کرد. قابل اشاره است که در این مقطع زمانی، نقش محوری روحانیون مطرح به‌ویژه شهید مطهری، شهید

بهشتی، شهیدان مفتوح و باهنر در هدایت فکری جنبش دانشجویی و ارتقای کنشگری و حضور اجتماعی آن بسیار برجسته و اثرگذار بوده است.

کارنامه و نقش جنبش دانشجویی پس از انقلاب اسلامی بسیار برجسته‌تر است. تسخیر سفارت آمریکا که کانون توطئه علیه انقلاب اسلامی و استقلال ملی بود، درخشان‌ترین دستاورد این جنبش است که پیامدها و اثرات گسترده و درخشانی به دنبال داشت و کشور را از بسیاری از خطرات حفظ کرد. از طرفی دیگر، جنبش دانشجویی از هسته‌های اصلی تشکیل نهادهای انقلابی و تاریخ‌ساز چون جهاد سازندگی و سپاه پاسداران بود. از دیگر نقش‌های ممتاز جنبش دانشجویی، حضور گسترده در دفاع مقدس و پاسداری از تمامیت ارضی کشور بود و شهدای زیادی را تقدیم میهن کرد و البته در مدیریت و هدایت نبرد تحمیلی نیز نقش اثرگذاری ایفا کرد. در گام دوم انقلاب نیز، پیشران اصلی شکل‌دهی به تحولات و تحقق آرمان‌های انقلاب اسلامی از جمله تحقق دولت اسلامی، جامعه‌پردازی و در نهایت تمدن‌سازی، جوانان و به‌صورت خاص، فعالان دانشجویی هستند.

تأکید مقام معظم رهبری به دیدار با تشکل‌های دانشجویی و شنیدن صحبت‌های نمایندگان آنان نشان از کدام رویکرد ایشان است؟

رهبر انقلاب همواره توجه خاصی به تعامل و ارتباط نزدیک با لایه‌های مختلف جامعه داشته‌اند، به‌ویژه تعامل و ارتباط با قشر فرهیخته و صاحب‌فکر یعنی دانشگاهیان و دانشجویان برای ایشان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است و دانشجویان را «فرصتی بزرگ، ثروتی عظیم و از نقاط قوت نظام جمهوری اسلامی ایران» می‌دانند. ایشان همواره در دهه‌های گذشته علاقه‌مند به تداوم این ارتباط و تعامل بوده‌اند به‌گونه‌ای که از این دیدارها با عنوان «شیرین و مطلوب» یاد کرده‌اند؛ البته این رویکرد در دهه شصت و دوران ریاست جمهوری ایشان نیز برجسته و ملموس بوده و به‌صورت منظم و پیوسته با فضای دانشگاه در تعامل و ارتباط بوده‌اند. از سوی دیگر، ایشان همواره به‌ضرورت گفتگو و نقد در فضای دانشگاه تأکید داشته‌اند و از این‌رو در دیدارهای ایشان با دانشجویان، مطالبات و نقدهای جدی و گسترده‌ای در باب مسائل کشور طرح می‌شود و ایشان از این نقدهای سازنده و مبتنی بر فکر و

اندیشه همواره حمایت و تقدیر کرده‌اند و دانشجویان را به حضور فکری در مسائل اصلی کشور تشویق می‌کنند.

انتظار فعالان دانشجویی از نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه و نقش این مجموعه در قبال تشکل‌های دانشجویی چیست؟

نقش اصلی نهاد نمایندگی حمایت و هدایت فکری تشکل‌های دانشجویی و رشد و تعمیق بینش سیاسی و اندیشه‌های دینی در این مجموعه‌ها و در فضای کلی دانشگاه است. نهاد نمایندگی همواره پشتیبان فعالیت سیاسی سازنده و قانون‌مند در محیط دانشگاه به‌ویژه از سوی تشکل‌های دانشجویی بوده است و تلاش کرده تا موانع و چالش‌های نقش‌آفرینی مؤثر آنان را برطرف نماید. همچنین بخشی از فعالان دانشجویی نیازمند آموزش هستند و نهاد نمایندگی در دوره‌های مختلف به این نیاز پاسخ داده است.

در نقطه‌مقابل انتظار این است تا تشکل‌های دانشجویی کنشگری خود را توسعه و تعمیق بخشیده و به‌ویژه در واکاوی و حل مسائل کشور و اصلاح نظام حکمرانی، پیش‌قدم و فعال باشند.

پیشنهاد شما برای افزایش اثرگذاری تشکل‌های دانشجویی چیست؟

مهم‌ترین رسالت فعالیت و اثرگذاری جنبش دانشجویی، توجه به بعد فکری و اندیشه‌ای است. جنبش دانشجویی مسلمان بایستی در درجه اول به یک زیربنای فکری مستحکم و اندیشه ناب اسلامی مجهز باشد و در درجه بعدی، به جریان‌های فکری اندیشه‌ای زمان خود مسلط و آشنا باشد. بر پایه این زیربنای فکری، جنبش دانشجویی در گام دوم انقلاب اسلامی، بایستی به‌گفتمان‌سازی و تبیین اندیشه حاکم بر بیانیه گام دوم، توجه جدی نماید. در واقع مبتنی بر آن جهاد شناخت، بایستی جهاد تبیین را در دستور کار قرار دهد. در مرتبه بعدی، شبکه‌سازی در فضای دانشگاه و سازماندهی دانشجویان دغدغه‌مند در راستای اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی، دارای اهمیت است. لازمه اصلی موفقیت در این عرصه، توجه به جذب حداکثری و تعامل نزدیک با طیف‌های مختلف دانشجویی است. عرصه دیگر کنش‌ورزی جریان دانشجویی، توجه به مسائل کلان کشور، واکاوی و تجزیه و تحلیل این مسائل و در نهایت، ارائه راهکار برای آن‌هاست.



گفت‌وگو با دکتر عبدالله گنجی روزنامه‌نگار و فعال رسانه‌ای

جنبش دانشجویی و مسئله استقلال ملی

جنبش دانشجویی بایستی پرچمدار هویت ملی باشد و اجازه ندهد هویت مدرن بر هویت ملی و دینی غلبه کند و چشم انداز خود را پاسداری و استحکام‌بخشی به هویت ایرانی اسلامی قرار دهد. این اقدام موثرترین نقش را در حفظ و تحکیم استقلال ملی دارد.

بدلیل اینکه خاستگاه دانشگاه، مقوله علم است، یک فضای آگاهی بخشی در آن نهفته است که بخشی از آن خصوصا در علوم انسانی در دانشگاه اتفاق می افتد و دانشجویان با گذشته هم آشنا می شوند. طبیعتا وقتی این تصویر گذشته ایران را که می بیند آن ها را با آینده نیز آشنا می کند. در سال ۱۲۲۸ هجری قمری ۲۲۰ هزار کیلومتر از خاک ایران در عهدنامه گلستان جدا شده است، ۱۵ سال بعد بحرین هم از خاک ایران جدا شد. این مسائل را دانشگاهیان بیشتر از سایر مردم مطلع هستند. اما نکته مهم تر عمر جریان دانشجویی و این پدیده در ایران است. به جهت تاریخی عمر

جنبش دانشجویی در ایران با ۱۶ آذر ۱۳۳۲ تعریف و معنا شده است؛ رخدادی که در دفاع از استقلال ملی و مقابله با دخالت بیگانگان در امور داخلی کشور رقم خورد. از این رو اصلی ترین مولفه جنبش دانشجویی در ایران را استقلال طلبی و استکبارستیزی می دانند. در این گفتگو تلاش می شود تا با دکتر عبدالله گنجی نسبت دانشگاه و جنبش دانشجویی با استقلال ملی مورد بحث و گفتگو قرار گیرد.

آیا دانشگاه نسبت جدی و سازنده ای با استقلال ملی دارد؟ فضای دانشگاه و عملکرد دانشگاه را چه میزان در تقویت استحکام ملی موثر می دانید؟

اواختر
ویژه نامه
۱۶ آذر (روز دانشجو)
سال ۱۴۰۲

آمریکا، فرانسه و اتحادیه اروپا برگزار شد. استکبار ستیزی و استقلال خواهی یک نمونه فراتر از حوزه جهانی و دنیای اسلام، ایران را دربر می گیرد. لذا ما خلاف این موضوع را نداریم که گروهی دانشجو در جهان پیدا شود و بخواهد یک کشور بیگانه مثلا آمریکا به این کشور برگردد.

مقام معظم رهبری (مدظله العالی) به دانشجویان توصیه می کردند که مقابل یکدیگر تجمع نگذارند و ایشان همیشه به انسجام و وحدت تاکید داشتند. حتی یک زمانی مقام معظم رهبری به دانشگاه اصفهان رفته بودند، آنجا مسئله ای پیش آمده بود که همه تشکلهای دانشجویی مختلف دانشگاه اصفهان (با اختلافهای متعدد سیاسی و ..) بیانیه ای مشترک صادر کردند و ایشان همان جا تشکر کردند و گفتند این یک بلوغی است که شما بین مسائل ملی و مسائل کلان و اختلافات سلیقه ای این تمایز را قائل هستید که کجا باید با هم باشید و کجا می توانید با هم نباشید. باید گفت ایران جزء معدود کشورهایی است که تاریخ استقلال ندارد و این موضوعی افتخارآمیز است. عراق در سال ۱۹۳۳ میلادی و ترکیه در سال ۱۹۲۲ میلادی به یک کشور تبدیل شدند. این امر ناخودآگاه برای ایرانیان فرضیه ای ایجاد می کند که این کشور هفت هزار ساله است و همین امر باعث بیگانه ستیزی در ایرانیان شده است. در ایرانیان آن چنان حس بیگانه ستیزی بالا است که هفتاد سال که از کودتای ۲۸ مرداد می گذرد باز هم مردم ما این کودتا را رها نکردند و علیه آن موضع می گیرند. یا این که جنبش دانشجویی ما همیشه مسئله بحرین را به یاد می آورد و گفتگوی جنبش دانشجویی همواره حول محور عدم وابستگی و استقلال همه جانبه است. بعد دیگری که خیلی مهم است، مهاجرت دهها نفر از دانشجویان دانشگاه شریف به آمریکا یا اروپا است که البته این مسئله برای ما تلخ است اما گفته نمی شود که صدها دانشجو این دانشگاه نیز همزمان در مراکز حساس موشکی

جریان دانشجویی، از ۱۳۱۳ که دارای دانشگاه شدیم، اولین تشکلهای سیاسی و فرهنگی در ایران از ۱۳۲۷ شکل گرفت. اولین کنش جدی سیاسی دانشجویان در آذر ۱۳۳۲ رخ می دهد. آذر ۱۳۳۲ در واقع مبارزه با امپریالیسم، دخالت خارجی و واکنشی به کودتای خارجی است. اولین قشری که با کودتای خارجی علیه دولت مردمی، مخالفت می کند و هزینه می دهد، قشر دانشجو است. در زمانی هم که امام وارد عرصه مبارزه می شود، قشر دانشجو یکی از اقشاری است که به صورت جدی پشت سر امام بود. دانشجویان به دو دلیل پشت امام حرکت و قیام کردند: یکی مبارزه فرهنگی با رژیم پهلوی همراه با عناصر فرهنگ بومی است و دوم وابستگی ای است که پس از کودتای ۲۸ مرداد ایجاد شد. بنابراین جریان دانشجویی (حتی دانشجویان غیر مذهبی)، بخاطر وابستگی رژیم پهلوی از سال ۱۳۴۶ دست به اسلحه می برند، درست است که ما این عوامل را به جهت فرآیند ایدئولوژیک آن تایید نمی کنیم، اما حرف اینها مخالفت با وابستگی رژیم شاه بوده است.

بنابراین مسئله دانشجویان زمانی که به حرکت امام می پیوندند، مسئله استقلال است و فتح لانه جاسوسی یکی از مسائلی است که به مسئله استقلال بر می گردد.

عمده دانشجویان انقلابی ما در زمان جنگ تحمیلی نیز از استقلال کشور دفاع کردند، مثلا حسن باقری دانشجوی دانشگاه تهران و ابراهیم همت دانشجوی دانشگاه علامه است که از فرماندهای اصلی جنگ بودند. حتی در میان دانشجویانی که نظام سیاسی ما را قبول ندارند و معتقد به برخی موضوعات نیستند، وابستگی و گرایش به بیگانه دیده نمی شود. الان آمریکا یا صهیونیستها چه جایگاهی در بین دانشجویان ما دارند؟ البته روح بیگانه ستیزی در تمام دانشجویان دنیا وجود دارد اما در ایران برجسته تر است.

در همه دورانی که عراق اشغال بود، بیش از ده بار تجمعات دانشجویی در مقابل سفارت



و الکترونیکی ما فعالیت می‌کنند و به کشور خدمات ویژه و درخشان ارائه می‌کنند. این افراد همان دانشجویان ما هستند و برای حفظ استقلال و حفظ قدرت کشور تلاش می‌کنند. در سال‌های گذشته که به همراه چند تن از مدیران رسانه‌ها به دیدار مقام معظم رهبری رفته بودیم، قبل از ما تعدادی از جوانان حوزه علمی نزد ایشان آمده بودند؛ مقام معظم رهبری به ما فرمودند کارهایی که این جوانان انجام داده‌اند، ما را به وجد آورد زیرا برای استقلال کشور کارهای بزرگی می‌کنند.

رسالت اصلی جریان دانشجویی نسبت به استقلال ملی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

جریان دانشجویی در ایران سه مسئله دارد. یکی «استکبار ستیزی» است که ما آن را به استقلال ترجمه می‌کنیم. دیگری «عدالت خواهی» است و در نهایت «توسعه ایران» می‌باشد. استکبار ستیزی اکنون در اولویت است و بعد از آن عدالت خواهی بوده است. چالش ما با استکبار و چرایی این درگیری و چالش در محتوایی که در درس عمومی تولید می‌شود، به درستی تبیین نشده است. مثلاً یکی از مسائلی که به

ما نسبت می‌دهند، اتهام غرب ستیزی است. درست است که ما به دنبال استقلال هستیم اما ما با کشورهای غربی بنای درگیری و مقابله نداریم و علیه آنان دشمنی نکرده‌ایم. در حالی که فرانسه بیست سال است که ما را تحریم کرده، سیستم مالی ما را بسته و سال ۱۴۰۱ نیز در کنار براندازان ایستاده است. اما ما در ۴۵ سال گذشته چه ظلمی به فرانسه کردیم که این رفتارها از فرانسه سر می‌زند؟ پس ببینید

این تقابل و دشمنی عمدتاً یک جاده یک طرفه است و این باید برای دانشجویان به درستی تبیین شود. اساتید متدین باید برای دانشجویان و نسل جدید تبیین کنند که جمهوری اسلامی کاری با آمریکا ندارد و هیچ ظلم یا خطایی در مقابل آمریکا انجام نداده است و این آمریکا است که دست از سر ما بر نمی‌دارد. امام فرمود همه مشکل جهان خواران اعم از حصر اقتصادی و جنگ تحمیلی برای این است که ما بگوییم اسلام پاسخگو نیست.

یعنی به اصطلاح مقدمه جهاد تبیین که جهاد شناخت و ایجاد فهم دقیق نسبت به این موضوع است، می‌تواند از رسالت‌های اصلی جنبش دانشجویی باشد.

بله باید این موضوع برای جوان امروز باز شود، وقتی به برخی جوان بی‌تجربه و کم مطالعه ما می‌گویند عقب افتادگی‌هایی ایران بخاطر غرب ستیزی‌های جمهوری اسلامی است، ما باید این مسئله را تبیین کنیم که جمهوری اسلامی کی و کجا غرب ستیزی کرده است و با غرب چه مشکلی داریم؟ شما جنایت‌های آمریکا علیه ما را لیست کنید و تحریم‌ها، ترورها و جنگ تحمیلی و ... را بررسی کنید آن وقت متوجه می‌شوید که چه طرفی دشمنی و خصومت ورزیده است.

در سطح دیگری برخی مدعی می‌شوند که الان دیگر بحث استقلال موضوعیت ندارد.

این اصلاً یک بحث دیگری است که متأسفانه از زبان رئیس‌جمهور سابق کشورمان نیز مطرح شد و برخی از اساتید دانشگاه و فعالان سیاسی نیز آن را مطرح می‌کنند. این موارد مبتنی بر نظراتی است که غرب و اندیشمندان غربی برای جهانی سازی ارائه می‌دهند و در راستای منافع

ایران جزء معدود کشورهایی است که تاریخ استقلال ندارد و این موضوعی افتخارآمیز است. عراق در سال ۱۹۳۳ میلادی و ترکیه در سال ۱۹۲۲ میلادی به یک کشور تبدیل شدند. این امر ناخودآگاه برای ایرانیان فرضیه‌ای ایجاد می‌کند که این کشور هفت هزار ساله است و همین امر باعث پیگانه ستیزی در ایرانیان شده است. در ایرانیان آن چنان حس پیگانه ستیزی بالا است که هفتاد سال که از کودتای ۲۸ مرداد می‌گذرد باز هم مردم ما این کودتا را رها نکردند و علیه آن موضع می‌گیرند.

آنان است. در واقع مسئله آن‌ها، هویت جهانی است و با استانداردهای یکطرفه غرب، حقوق بشر و دموکراسی تعریف می‌شود. بنابراین برخی تصور می‌کنند هویت، یک هویت جهانی است. آن‌ها خیال می‌کنند این عوامل، هویت جهانی است و غرب هم کدخدای این هویت جهانی است. در حالی که این چنین نیست و این امر به شدت مورد اعتراض مقام معظم رهبری هم قرار گرفت.

جنبش دانشجویی چه نقشی در این زمینه می‌تواند داشته باشد؟

جنبش دانشجویی باید پرچمدار این هویت ملی باشد. در کشور ما هر ایرانی چهار هویت اصلی دارد: «هویت ملی»، «هویت قومی»، «هویت دینی» و «هویت مدرن». یکی از کارهای جریان دانشجویی این است که اجازه ندهد هویت مدرن بر سایر ابعاد غلبه کند و باید چشم انداز جنبش دانشجویی مسئله هویت باشد.

مشکلی که الان با آن مواجه هستیم این است که متأسفانه آن ساخت فکری و شناختی بخشی از دانشجویان به دلیل محتوای وارداتی دروس و ضعف ما در حوزه علوم انسانی، دچار اخلاص می‌شود. این که جنبش دانشجویی باید دارای یک فهم و نظرگاه بومی باشد چه میزان می‌تواند در حوزه استقلال طلبی و دفاع از آن موثر باشد؟

یکی از وظایف مهم حکومت برای جریان و اتحادیه‌های دانشجویی، این است که برای آن‌ها شان و شخصیت قائل باشد. جریان دانشجویی باید احساس کند حاکمیت او را به رسمیت می‌شناسد و احساس استقلال کند و احساس کند که حرف او شنیده می‌شود و خلاف قانون محدود نمی‌شود، آن وقت خودش به شکل خودجوش، به حمایت از ارزش‌های اصلی نظام سیاسی اقدام می‌کند و به دفاع از آن‌ها می‌پردازد. نکته دوم در این حوزه علاوه بر چالشی که علوم انسانی غربی ایجاد می‌کند، ما متأسفانه هنوز برای ایران‌شناسی (چه ایران معاصر و چه میانه و کهن)، منابع بومی چندانی نداریم و به منابع مستشرقین رجوع می‌کنیم.

ادوارد سعید می‌گوید غرب نه تنها شرق را برای ما تفسیر می‌کند بلکه آن را تولید هم می‌کند. وقتی برخی کتب داخلی در باب انقلاب و ایران معاصر را هم نگاه می‌کنید مبتنی بر منابع و رفرنس‌های غربی نوشته شده است مثلاً در بحث از انقلاب اسلامی عللی چون «شتاب توسعه» یا مسائل اقتصادی را طرح می‌کنند در حالی که در انقلاب اسلامی اصلاً شعار و مطالبه اقتصادی محور نیست. یا این که فتح لانه جاسوسی در ایران را در چارچوب جهان دوقطبی تفسیر می‌کنند و چون فرض این است که در جهان دوقطبی هر اقدامی ناشی از اراده آمریکا یا شوروی است، پس تسخیر سفارت آمریکا ناشی از هدایت و حمایت شوروی بوده است. این نشان می‌دهد که تحلیل و تفسیر تحولات ایران بر اساس چارچوب معرفتی غیربومی چه میزان گمراه کننده است. حتی اساتید ما منابعی که در مورد ایران تولید می‌کنند مبتنی بر منابع غربی است و بایستی این روند اصلاح شود. در واقع وقتی دستگاه معرفتی که این منابع را تولید کرده از بوم ایران نشات نمی‌گیرد، پس دستگاه معرفتی دانشجویان هم به همین نسبت از بوم ایران فاصله می‌گیرد. بنابراین در ایران‌شناسی باید به منابع بومی برگردیم و جوانان و دانشجویان را با این منابع آشنا و مانوس سازیم. بنابراین جریان دانشجویی بایستی ایران‌شناسی بومی را هم مطالبه و هم مطالعه کند.



گفت‌وگو با مجدالدین معلمی مدیرعامل بنیاد کتاب و ادوار جنبش دانشجویی

آسیب‌شناسی جنبش دانشجویی و چشم‌انداز پیش‌رو

جنبش دانشجویی نتوانسته متناسب با مقتضیات جدید، سازمان خود را بازسازی و به‌روز سازد که یکی از علل اصلی این پدیده، تضعیف سازمان اجتماعی در کلیت جامعه است. از طرفی این جنبش به ابزار روز چندان مسلط نیست و با نیازمندی‌ها و خواست‌های بخشی از بدنه دانشجویی فاصله گرفته است. جنبش دانشجویی علاوه بر کارکرد سیاسی، بایستی بستر و فضای یادگیری زندگی اجتماعی باشد.

و بروز می‌کند که این مورد را در فضای دانشگاه نیز می‌بینیم. لذا اگر می‌خواهید ببینید که جنبش دانشجویی افت کرده یا رشد داشته است باید تاثیر فضای اجتماع را بررسی کرد. تصور من این است که اصولاً در وضعیت کنونی، سازمان اجتماعی دچار یک ابهام است یعنی در دوره جدید دیگر موضوعی به اسم سازمان اجتماعی نداریم. بطور مثال در سال‌های اخیر نه تنها جنبش دانشجویی سازمان‌یافته و فعال نداریم، بلکه همین آسیب نیز احزاب و سازمان‌های مردم‌نهاد را دربرمی‌گیرد. اصولاً محافل دچار خدشه شده است؛ یعنی اگر سختگیرانه‌تر نگاه شود، مساجد و محل تجمعات

اگر بخواهیم یک آسیب‌شناسی از جنبش دانشجویی با نگاه به یک یا دو دهه اخیر داشته باشیم، محورها و نکات برتر و برجسته چیست؟ جنبش دانشجویی را نمی‌توان از بدنه و تحولات اجتماعی جدا کرد و اینکه نمی‌توان چنین پنداشت که جنبش دانشجویی یک هویت به شدت منفک است. به طور مثال نمی‌توان آن را به تنهایی ارزیابی کرد و اینگونه گفت که دارای صعود و نزول می‌باشد؛ به عبارتی، رشد و افول جنبش دانشجویی به دلیل صعود و نزول آن در بافت جامعه متأثر از فضای اجتماعی است. گاهی اوقات در فضای اجتماعی یک حرکت پرتنش ظهور

اواخس
ویژه‌نامه
۱۶ آذر (روز دانشجو)
سال ۱۴۰۲

مذهبی نیز به نوعی موسمی شده است. یعنی اینکه در موسمی خاصی، مساجد پرشور می‌شود اما بصورت متداول و روزمره اینگونه نیست. بنابراین قضاوت نسبت به اینکه جنبش دانشجویی افت کرده، قضاوت غلطی است. بحث جنبش و تشکیلات دانشجویی نیست بلکه بحث نظام اجتماعی و حرکت سازمان یافته است. یعنی نظام سازمان یافته است که دچار مشکل شده است؛ مثلاً در دوره ما تشکل‌های دانشجویی قوی بود و التهابات اجتماعی و دانشگاهی در اوج خود قرار داشت و تشکل‌های دانشجویی در طول فعالیت خود تأثیرگذاری به مراتب بیشتری داشتند. در آن دوره بحران نیروی انسانی برای تشکل‌های دانشجویی وجود داشت و عضوگیری بسیار سخت بود.

از این رو قضاوت اینکه دانشجویی امروزی ضعیف است و دانشجویان ادوار قبل قوی‌تر بودند، قضاوت غلطی است زیرا بستر اجتماعی متفاوت بود و ظهور و بروزها شکل دیگری داشت. مورد دیگر این است که سازمان‌های اجتماعی ما متناسب به زمان تغییر نکرد و به صورت سنتی وجود دارد؛ تشکیلات وجود دارد ولی در دسترس نیست. ما نتوانسته‌ایم سازمان‌هایی را ایجاد کنیم که در این دوره بتوانند زندگی مجازی خودشان را زنده نگه‌دارند؛ لذا شما می‌بینید که

در دوره‌های گذشته تجمع و تحصن داشتیم و تحصن چیز عادی و روزمره‌ای به شمار می‌رفت (و اصلی‌ترین ابزار کنشگری بود) اما اکنون وقتی خبر از تحصن و تجمع در یک دانشگاه می‌شنویم، حس انقلاب به ما دست می‌دهد. گاهی تحصن و تجمعات آنقدر تند و افراطی می‌شود که شما انتظار تندترین رفتارهای ضد اخلاقی، هتاکانه و سیاسی را دارید و می‌توان گفت که در حال حاضر تجمعات از محتوا خالی شده است.

نحوه زندگی جدید نتوانسته با خود سازمان‌های جدید بسازد و البته قشر دانشجو مقصر نیست. دانشجو همان دانشجو است ولی چون نظام و

سازمان‌های اجتماعی تغییر کرده است، دانشجو در همان سازمان قبلی مانده است. اگر بخواهیم بررسی کنیم که چه مسائلی باعث ایجاد رفتارهای غلط در بستر فضای اجتماعی شده است، به مسئله برخورد تند و افراطی با سازمان و تشکیلات روبرو می‌شویم. وقتی رفتارها تند شد، طبیعتاً سعه صدر هم پایین می‌آید. این موضوع هزینه‌ساز است که تشکل‌ها در بافت اجتماعی به عناصری تبدیل شده‌اند که همیشه دنبال دعوا یا دستگیر شدن هستند.

بنابراین باید گفت در مقاطعی نوع رفتار با جنبش‌های دانشجویی متناسب نبود و در نتیجه کسانی به فضای دانشجویی ورود می‌کردند که قصد داشتند همه چیز را دگرگون کنند؛ البته این امر یک حرکت آناشجیستی و به هم ریختگی تعبیر می‌شود. در مقابل نیز افرادی می‌خواستند آنها را سرکوب کنند و این رفتار افراطی باعث شد ذهنیت اجتماعی نسبت به تشکیلات و جنبش‌های دانشجویی منفی شود و تصور اینکه جنبش دانشجویی محلی برای آموزش و یادگیری زندگی اجتماعی است، از اذهان دور شود؛ تعریف «جنبش دانشجویی» به «جنبشی به هم ریز» تغییر یافت و این موضوع بسیار به تشکیلات و جنبش‌های دانشجویی آسیب زد.

مورد دیگر این است که به موازات آن در فضای اجتماعی یک جریان حزب‌گریز نیز شکل گرفت و در فضای اجتماعی هرکسی که عضو حزبی باشد، به آن برچسب منفی می‌زنند. این مورد چنان تعمیم پیدا کرد که هرکسی بخواهد کار اجتماعی کند به آن برچسب قدرت و منفعت طلبی زده می‌شود و منفعت طلبی به اجتماع‌گرایی چسبیده می‌شود و در نتیجه احزاب و نهادهای اجتماعی از مردم خالی می‌شوند و در ادامه این مسئله به فضای دانشجویی هم سرایت می‌کند و اجتماع‌گریزی به هنجار تبدیل شده و این آسیب بسیار بزرگی است و

“

دانشجو و نسل جدید نه تنها ضعیف نیست بلکه اطلاعات و توانایی‌های پیشتری از نسل قدیم دارد و باید این قصور و کوتاهی را در مسئله فرهنگ اجتماعی، بافت اجتماعی، گریز از سازمان اجتماعی و عدم وجود سازمان‌های متناسب با فضای روز جستجو کرد.

اواخدا
ویژه‌نامه
۱۶ آذر (روز دانشجو)
سال ۱۴۰۱

مقصر آن دانشجو نیست.

از موارد دیگری که باعث آسیب در جنبش دانشجویی شد، رفتار برخی نهادها دولتی مثل معاونت فرهنگی دانشگاه‌ها، نیروهای امنیتی، رؤسای دانشگاه‌ها و... بود که قدرت و رشد جنبش دانشجویی را تحمل نکردند و در پی تکثر در این حوزه و کاهش توان بسیج‌گری و مانور این جنبش بودند.

در دوره‌های پیشین سه شکل دانشجویی وجود داشت: بسیج دانشجویی، انجمن اسلامی تحکیم وحدت و جامعه اسلامی دانشجویان که بعداً انجمن اسلامی مستقل و جنبش عدالت خواه نیز بدان اضافه شد. جمعیت بدنه دانشجویی در شکل‌ها پخش شدند و به مرور قدرت انسجام بخشی آنان از بین رفت. هر کاری به پشتوانه

نیاز دارد و پشتوانه دانشجو، پول و قدرت نیست بلکه بدنه اجتماعی آن است. اگر بدنه اجتماعی دانشجو خالی شود، محتوا نیز به دنبال آن از بین خواهد رفت.

مورد دیگر از بین رفتن رقابت بود. وقتی همه تشکلهای یک رنگ شدند، رقابت از بین می‌رود. در دوره‌های ما رقابت شدید بود و هدف و دغدغه

این بود که چه طرفندها و روش‌هایی را می‌توان به کار برد تا پرمخاطب‌ترین شکل دانشگاه شویم و در شورای فرهنگی دانشگاه حق رای داشته باشیم. اکنون رقابت چندانی وجود ندارد و خطوط تمایز از بین رفته، انشعابات تشکلی تکثر یافته و دیگر صدای رسا ایجاد نمی‌شود و حتی صدای تشکلهای به دانشجویان هم نمی‌رسد. اساساً بازخوانی این پرسش که دانشجو و نسل جدید مقصر است، از ریشه غلط است. دانشجو و نسل جدید نه تنها مقصر نیست بلکه اطلاعات و توانایی‌های بیشتری از نسل قدیم دارد و باید این قصور و کوتاهی را در مسئله فرهنگ اجتماعی، بافت اجتماعی، گریز از سازمان اجتماعی و عدم وجود سازمان‌های متناسب با فضای روز جستجو کرد.

متناسب با این آسیب‌شناسی، چه الزاماتی نیاز است تا پویایی به جنبش دانشجویی برگردد و نقش موثر خود را به خوبی ایفا کند؟

شما با یک فرهنگ قوام یافته در بافت خانواده‌ها روبرو هستید که تغییر آن به راحتی اتفاق نمی‌افتد. اینکه آنها بتوانند به فرزند خود بقبولانند که در تشکلهای دانشجویی ثبت نام کنید یا حتی وقت بگذارید، سخت شده است. یک تصمیم‌گیر کلان باید این هشدار را به فضای مدیریتی کشور بدهد که اگر قصد دارید تا فضای اجتماعی پویا و زنده باشد یا دانشجویان نسبت به مسائل روز کشور فهیم و نسبت به مسائل اجتماعی و تحولات منطقه‌ای آگاه، حساس و موثر باشند، باید در روش خود تغییر ایجاد کرد و مشوق‌ها و حمایت‌هایی را در فضای اجتماعی صورت دهید. زمانی که رسانه ملی جریان دانشجویی را به رسمیت

نشناسد، جنبش سرخورده می‌شود. نهادهای مرتبط باید حرکت‌های سازمان یافته را به رسمیت بشناسند و ارزش‌گذاری و هنجار کنند. اینکه یک آدم برای جامعه خود کار می‌کند، محترم شمرده شود نه یک انسان علاف و بی‌کار تلقی شود که قصد آناژشی و بی‌نظمی را دارد. نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها باید به این مورد توجه کند و برای قشر

دانشجو وقت بگذارد و به آنان جایگاه و تربیون دهد. از طرفی دیگر، جنبش دانشجویی باید شرایط خود را درک کند و اینکه انتظار داشته باشند افرادی از بیرون به آنان فرمول دهد اشتباه است. مثلاً بنده با فرمول خود سفارش به انتشار روزنامه و مجله می‌دهم و دلیل آن هم این است که محصول نسل و پرورش یافته مجله و روزنامه بوده‌ام. در آن دوران با مجله و روزنامه به بچه‌های تشکیلاتی خوراک فکری می‌دادیم. دولت آن زمان اصلاحات بود و ما به عنوان جریان اقلیت، منتقد دولت وقت محسوب می‌شدیم و مهمترین و تنها واکنش ما به نقد دولت فریاد بود. اما زمانی که احمدی‌نژاد به عنوان رئیس‌جمهور بعدی بر سر کار می‌آید،

“
**از دلایل ضعف جنبش دانشجویی،
تکثر بالا در تشکلهای موجود و
تضعیف رقابت میان آنهاست
به گونه‌ای که خطوط تمایز از
میان رفته و این امر جذابیت را
کاهش داده است.**

اواخست
ویژه‌نامه
۱۶ آذر (روز دانشجو)
سال ۱۴۰۲

مشاهده می‌کنیم که نسبت به جریان دانشجویی کیلومترها جلوتر حرکت می‌کند. طلایی‌ترین نقاط تصمیم‌گیری جامعه اسلامی دانشجویان در دوران اصلاحات این بود که شورای مرکزی یکساله شد و هر سال متناسب با فضای جدید، تصمیم‌گیری و اتفاقات جدید رقم می‌خورد. برخی به این تغییر یک ساله واکنش نشان می‌دادند اما من معتقد بودم افرادی که در جنبش دانشجویی ارتباطاتی کسب می‌کنند می‌خواهند به بدنه قدرت وصل شوند درحالی که رسالت جریان دانشجویی چیز دیگری است. بطور مثال در بیست سال گذشته، بیست دبیرکل در اتحادیه جامعه اسلامی دانشجویان حضور داشته‌اند و بیست نفر تجربه مدیریت کلان را در فضای دانشجویی آموخته‌اند. به دلیل تغییر شرایط اجتماعی هر دبیرکل باید با توجه به نیازهای روز جامعه برنامه ریزی و تصمیم‌گیری کند.

در جنبش دانشجویی باید بازسازی درونی شکل بگیرد. اینکه از بیرون به دنبال فراگیری فرمول باشند که چه کار کنیم صحیح نیست. باید به قدرت تحلیل و تصمیم‌گیری برسند و بفهمند که شرایط روز آنان چیست. تسلط به ابزار روز مهم‌ترین مولفه است. مهم‌ترین ابزار در دوره دانشجویی ما بولتن بود و در آن زمان دانشجویان تشنه این بودند که یک بولتن پیدا کنند. بولتن دانشجویی چه بود؟ بولتن دانشجویی دسته‌ای از خبرهای عادی بود که ماهانه به عنوان اخبار محرمانه چاپ می‌کردند. اما اکنون با تغییر شرایط ثانیه به ثانیه در گوشی‌های تلفن همراه ما صدها بولتن مخابره می‌شود. جنبش دانشجویی کمی در شناخت نیازهای افرادی که برایشان برنامه‌ریزی و فعالیت می‌کند، فاصله دارد. باید بدانیم بدنه جنبش دانشجویی چه نیازهایی دارد سپس براساس نیازهای او و متناسب با آرمان‌ها، برنامه‌ریزی و فعالیت کنیم. سوال اینجاست که چرا در دوره خود رمان خوانی نداشتیم؟ زمانی که اسم کتاب در جنبش دانشجویی می‌آید عده‌ای فکر می‌کنند باید آثار شهید مطهری یا شهید بهشتی یا... را بخوانند. این در حالی است که رمان‌هایی وجود دارد که مورد تأکید رهبری هم قرار گرفته و انسان با مطالعه آن‌ها، جهان بینی پیدا می‌کند. چرا ما هیچوقت اینگونه نبوده ایم؛ چرا

فکر می‌کنیم اگر کسی با هنر ارتباط داشته باشد، منحرف است؟ برخی از رفتارهای غیر ایدئولوژیک توسط جنبش دانشجویی باعث دلسردی دانشجویان می‌شود. یک تشکل حزب الهی متدین چرا باید فقط در مورد غزه گفتگو کند؟ تحلیل در مورد غزه و فلسطین امری مهم و حیاتی است اما چرا در مورد نیازهای روز دانشجو مثلاً نیازهای شغلی، صنفی، آموزشی و ازدواج آنان بحث صورت نمی‌گیرد؟ در این خصوص چند بیانیه در مورد وقایع مرتبط به دانشجویان وجود دارد؟ چرا هرکس در مورد محیط زیست اظهار نظر می‌کند به عنوان یک شخص مشکوک تعریف می‌شود؟ چرا فضای جنبش دانشجویی به مسئله محیط زیست نزدیک نمی‌شود؟ اگر این اصلاحات اتفاق بیفتد یک پله می‌توان به بدنه اجتماعی نزدیک‌تر شد. بنابراین اولین اقدام جنبش دانشجویی این است که بتواند با دانشجو ارتباط بگیرد.

چشم‌انداز پیشرو در جنبش دانشجویی را چه می‌دانید؟

اگر این مسیر بخواهد ادامه پیدا کند چیزی از سازمان اجتماعی باقی نمی‌ماند. به نظر بنده مسئله جنبش دانشجویی نیست، بلکه فراتر از آن یعنی بحث سازمان یافتگی اجتماعی است. ضعف سازمان اجتماعی روی راهپیمایی‌ها، انتخابات و هر کنش اجتماعی تأثیرگذار است. باید به مسئولین و حکمرانان هشدار داد که مسئله جنبش دانشجویی نیست بلکه سازمان اجتماعی است. مثلاً چرا تشکیلات‌ها یا دانشجویان نسبت به گذشته ضعیف‌تر شده‌اند؟ چشم‌انداز مطلوب می‌تواند این باشد که حجم اطلاعات در حال افزایش و عمق اطلاعات در حال کاهش است. یعنی ارتباطات حضوری کم‌رنگ و ارتباطات مجازی تشدید می‌شود. باید به نفوذ ابزار هوش مصنوعی دقت شود که در سال‌های آینده دنیای جدیدی را به تصویر خواهد کشید. دنیایی که تخصص‌ها به شدت از بین می‌رود. هوش مصنوعی دنیایی است که دیگر مرجع برای شما حائز اهمیت نیست. اگر اکنون آمادگی مواجهه با دنیای هوش مصنوعی را پیدا نکنیم، با یک بی‌هویتی روبرو خواهیم شد.



گفت‌وگو با سید حسن موسوی فرد، دبیر اسبق جنبش عدالتخواه دانشجویی

بازخوانی کارنامه جنبش دانشجویی در زمینه عدالت خواهی

با وجود برخی دستاوردها، مهمترین آسیبی که جریان دانشجویی را دربرگرفت آغاز جریانی به نام جریان عدالتخواهی مصداقی بود. از طرفی، به جای نگاه و رویکرد بنیادی و ریشه‌ای، موضوع عدالت و عدالت‌خواهی عمدتاً واکنشی بوده است.

قاعدتا این موضوع با بحث مبنایی ما تفاوت‌هایی دارد. زمانی که حرف از عدالت می‌زنیم باید یک تعریف مشخصی از آن را بیان کنیم اما در جنبش دانشجویی از عدالت و مبنای آن خیلی حرفی زده نشده است.

بیشترین تمرکز در جریان عدالت‌خواهی، در حوزه مبارزه با فساد و تبعیض بوده است و حتی در حوزه مبارزه با فقر هم این موضوع خیلی کم‌رنگ است. حوزه مبارزه با فقر بیشتر جنبه عملیات‌های جهادی به خود گرفته است و خیلی ادبیات عدالت‌خواهی ندارد و ادبیات عدالت‌خواهی به سمت مبارزه با فساد و تبعیض رفته است. در این حوزه کارنامه جریان دانشجویی کارنامه نسبتاً بدی نیست.

جنبش دانشجویی در زمینه عدالت‌خواهی فراز و فرودهای قابل‌تاملی را تجربه کرده است و البته ماهیت این جنبش نسبت جدی با مسئله عدالت‌خواهی دارد. در گفتگو با سید حسن موسوی فرد، دبیر اسبق جنبش عدالت‌خواه دانشجویی، تلاش می‌شود تا کارنامه جنبش دانشجویی در زمینه عدالت‌خواهی مورد بحث و واکاوی قرار گیرد.

جهت‌گیری کلی جنبش دانشجویی را چه میزان همسو با عدالت‌خواهی می‌بینید؟

در مبحث عدالت‌خواهی، مسئله مبارزه با فقر، فساد و بی‌عدالتی است و بخشی هم به رویکردهای کارگزاران در مبارزه با اشرافی‌گری بر می‌گردد که

اواخستاد
ویژه‌نامه
۱۶ آذر (روز دانشجو)
سال ۱۴۰۲

در ماجرای خصوصی‌سازی، جنبش دانشجویی پیگیری‌های خوبی از جمله ماشین‌سازی تبریز و پیگیری مشکلات بعضی از کارخانه‌های دیگر را داشته است اما در اصل ماجرای خصوصی‌سازی که خود یک موتور تولید بی‌عدالتی می‌باشد و ممکن است باعث تبعیض‌های منجر به شکاف طبقاتی شود، همچنان کار قوی در لایه حاکمیتی انجام نگرفته است. جنبش دانشجویی در موضوع مبارزه با فساد، پیگیری‌های جدی در قوه قضاییه داشته اما در مجموع به مطالبات عینی و شفافیتی منجر نشده است. در جریان دانشجویی در موضوع عدالت و عدالت‌خواهی مباحث عمدتاً مباحث واکنشی بوده است.

اثر گذاری جنبش دانشجویی در ترویج گفتمان عدالت‌خواهی و شکل‌گیری عدالت در کشور را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

جریان عدالت‌خواهی در دوره‌ای که با یک خلاء گفتمانی جدی در کشور روبرو بود، موفق شد این خلاء گفتمانی که به بن‌بست رسیده است را با استفاده از رهنمودهای شخص رهبر انقلاب، سر سامان دهد. آقایان عباسی، رحیم پور ازغدی، دکتر توکلی و دکتر کوشکی مواضع جدی در مبارزه با اشرافی‌گری و فساد داشته‌اند که البته آقای جلیلی نیز توانست یک فضای گفتمانی و تشکیلاتی در این باره به وجود بیاورد. استفاده از پایه‌های فرهنگی و انتشار کاریکاتور در این حوزه تأثیرگذار بوده است. کارهای بزرگ فرهنگی و میدانی متعدد صورت گرفت.

گفتمان عدالت در ادامه با حضور آقای احمدی‌نژاد در انتخابات توانست کمک کند که این پیام خیلی بلند تر شنیده شود. وقتی حرف از گفتمان عدالت می‌زنیم، فقط عدالت نیست، بلکه مجموعه‌ای از اندیشه امام و بازگشت به این اندیشه است که در داخل آن قلمداد می‌شود. مسئله عدالت، مسئله ساده زیستی، توجه به مستضعفین، مبارزه با فساد، حمایت از نهضت‌های حامی مستضعفین و حمایت از نهضت مقاومت در منطقه بود.

آسیب‌ها و چالش‌های جنبش دانشجویی در حوزه عدالت‌خواهی را چه می‌دانید؟

عمده جریان‌های دانشجویی در آن فضای خلاء گفتمانی، درگیر گرفتاری‌های سیاسی بودند. بعد از اینکه دولت و جریان عدالت‌خواهی بر سرکار آمد، طبیعتاً گفتمان کشور و به تبع آن جریان دانشجویی نیز تغییر می‌کند. یعنی به مرور مسئله بقیه جریان‌های دانشجویی نیز رنگ و بوی عدالت‌خواهی به خود گرفت. فقدان یک طرح مشخص نیز یک نوعی آسیب و مسئله جدی در این زمینه است. چون جمع بندی مشخصی وجود ندارد خیلی سریع هم به جریان تقابل با دولت نیز کشیده شد؛ درگیری‌های متعددی ایجاد کرد که البته بخشی از آن به حق بود و بخشی از آن ناحق بود. مسئله این است که الگوی درستی درباره عدالت‌خواهی وجود ندارد؛ تلاش‌هایی صورت گرفت که ما بتوانیم مسئله عدالت را به صورت عمیق‌تر پیگیری کنیم اما ماهیت جریان دانشجویی و بعضاً مقاومت‌های بیرونی باعث شد که این اتفاق رخ ندهد. فرض کنید حرف ما این بود که در موضوع عدالت دیگر از مسائلی مانند ساده زیستی مسئولین عبور کردیم. دولت اول آقای احمدی‌نژاد از این منظر به شدت دولت پر باری است؛ در حدی که رهبر انقلاب در چند جلسه دیدار با اعضای هیئت دولت گفتند که شاید بزرگترین خدمت شما احیای شعارهای انقلاب و عدالت بود. شاید نزدیک شش سال جریان دانشجویی از این جهات از دولت عقب بود. اما این امر بدان معنا نبود که همه سازوکارهای دولت نامبرده بر مبنای عدالت بود.

چرا جریان دانشجویی به جز بحث خصوصی سازی، نمی‌توانست به این مسائل ورود پیدا کند؟! به دلیل اینکه واقعا کار درست و حساب شده‌ای در حوزه عدالت صورت نگرفته بود. حرف ما این بود که باید از این افراد عبور کرد زیرا این عوامل دستاوردهای ما بودند و باید خاکریزهای جدیدی را فتح کنیم و عدالت‌خواهی بسط پیدا کند. یا اینکه روی موتورهای تشدید بی‌عدالتی و موتورهای تولید فقر کار کنیم. اظهارات سطحی کافی نیست بلکه باید کار عمیق روی این مسائل انجام شود در حالی که ما در حوزه عدالت دنبال کارهای عملیاتی هستیم. مهمترین آسیبی که بعدها جریان

دانشجویی را دربرگرفت آغاز جریانی به نام جریان عدالتخواهی مصداقی بود و عمده کاری که انجام می شد یا عام بود یا مصداقی از پروژه عام بود. در موضوعات دیگر مانند تخریب مزار شهدا که ورود کردند پروژه خاص نبود یعنی جناح گیری سیاسی یا مشکل شخصی نبود. متأسفانه بعدها یک نگاهی به نام اینکه ما تا کی می توانیم مثلاً بدون درگیری مصداقی مسائل کشور را پیاده کنیم، شکل گرفت. ایده آن هم این بود که ما مصداقی از یک موضوع را بالا می آوریم و با استفاده از آن مصداقی سعی می کنیم که آن مسئله را به کشور

بفهمانیم، مثلاً به ویلای فلان مسئول می پردازیم و ماده صد را برجسته می کنیم یا مثلاً به سبک زندگی یک روحانی گیر می دهیم تا حساب کار دست بقیه هم بیاید و یا مثلاً موضوعات مربوط به اوقاف و از این قبیل موارد. تجربه ای هم در گذشته در شیراز وجود داشت که بعضی از دوستان رفته بودند پروژه برج های دو قلوی شیراز را بررسی و مجموعه داده هایی جمع آوری کرده بودند که در این کار

فساد اتفاق افتاده و باید رسیدگی و پیگیری شود. واقعا موضوع این پرونده مسئله بود که منجر به ورود رهبر انقلاب در قالب سخنرانی شد که در هر مسئله ای وارد مصداق سازی نشوید و مصداق سازی نکنید. اما بعدها این کار با یک نیت درست اما متأسفانه با روش غلط اتفاق افتاد. نیت درست است، می گویند من می خواهم یک مسئله را برجسته کنم تا مسئله مهم شود و پیگیری و حل شود اما متأسفانه هیچ وقت به لحاظ روشی مسئله بالا نیامد و دعوا در همان نقطه مصداق باقی ماند و هیچ زمان به مسئله ها نرسید؛ جز موضوع سربازی که مسئله جذابی است؛ چون آنجا مصداق خیلی شفافی وجود ندارد، به اصل مسئله توجه شد.

این قبیل مسائل در کنار اشتباهی که بعضی

دوستان ما در مجموعه بسیج دانشجویی کردند انجام گرفت. یک نمونه مجموعه هایی در جریان دانشجویی تحت عنوان مطالبه گری اتفاق می افتد و آن را هم رهبر انقلاب خیلی حمایت کردند که مطالبه گری کنید. یک نمونه نیز کارهایی شکل گرفت که باعث تشکیل مجموعه ای به نام مجموعه مطالبه گری شد و قرارگاهی در گذشته بود که به همین نام بود. عمده این قرارگاه ها هم درگیر کار مصداقی و پیگیری های مصداقی شدند. بعدها این عوامل شکل ساختاری نیز پیدا کردند یعنی مثلاً جلساتی به نام جلسات مطالبه

گری یا تجمعاتی تحت عنوان مطالبه گری شکل گرفت؛ مثلاً چهارشنبه های اعتراضی و ادبیات مطالبه گری به شدت تقویت شد. همه مطالبه گری هایی هم که از آن یاد می کردند مطالبه گری های مصداقی بود. پرونده، پروژه و مصداقی این چنینی که به شدت آسیب زا بود.

چند نوع آسیب در آن وجود داشت: آسیب اول اینکه یک تصویری از کشور توسط بسیج دانشجویی شکل گرفت که گویی مسئله اول کشور فساد است و

حجم فساد بالا است. دومین مسئله؛ ناامیدی است چون این روش به نتیجه ای ختم نمی شد و عمدتاً به درگیری، دادگاه و شکایت ختم می شد. این مسائل عمدتاً منجر به ناامیدی شدید و سرخوردگی جریان دانشجویی هم شد که اساساً مطالبه گری در کشور جواب نمی دهد. پس این کار دو سه مورد جمع بندی غلط به وجود آورد. یکی اینکه ظاهراً حجم فساد خیلی بالا است. عمدتاً حرف هایی که زده شد حرف های کم دقتی است و ابعاد این مسائل گسترده و قابل تعمیم نیست. دوم اینکه این چه بخشی از مسائل کشور است؟ آیا همه مسائل کشور از این جنس است؟ سوم اینکه ناامیدی جدی درست کرد که ناامیدی باعث تحلیل رفتن توان و انگیزه ها است. این را در دوره مسئولیت خود در بسیج دانشجویی دیدم که شما

“

مسئله اصلی این است که الگوی درستی درباره عدالت خواهی وجود ندارد؛ تلاش هایی صورت گرفت که بتوان مسئله عدالت را به صورت عمیق تر پیگیری کرد اما ماهیت جریان دانشجویی و مقاومت های بیرونی باعث شد که این اتفاق رخ ندهد.

هر جا می‌رفتید با این گزاره مواجه می‌شدید که این کارها جواب نمی‌دهد و انتهای کار می‌گیرند و می‌بندند و می‌برند. این موارد مهمترین آسیب‌هایی است که جریان عدالت‌خواهی و جریان دانشجویی درگیر آن بوده و اشتباهات پشت سر هم تقویت شده است بدون اینکه کسی دلسوزانه بخواند مسئله را حل کند. متأسفانه نهادهای مسئول هم با مدل‌های امنیتی می‌خواستند مسائل را حل کنند. به جای بازگشایی باب گفت و گو با جریان دانشجویی، برخوردهای تندی انجام شد؛ یکی به آن یکی می‌گوید خوارجی، دیگری به آن یکی برچسب می‌زند و این اقدام، دو دستگی درست کرد. یک عده واقعا دلسوز نظام هستند و می‌خواهند نظام تقویت شود؛ عده‌ای نیز گله و مشکل دارند و آن طرف می‌ایستند. این امر به جای گفت و گو و اتخاذ الگوی درست پیگیری مسائل، باعث شکاف در جریان دانشجویی شد. امروزه با فضایی که در این چند سال بر کشور حاکم شد، واقعا کار نکردن حاکم است. این تفکر غالب است که کاری نکنیم بهتر از این است که کاری کنیم و هزینه دهیم. در واقع هیچ راه سومی وجود ندارد که شما هم چارچوب‌های نظام را حفظ کنید و هم به دنبال اصلاح باشید. بد و بیراه گفتن و زیر پا کشیدن و پروژه پیگیری کردن کار ساده‌ای است؛ کار سخت این است که مسئله را حل کنید، چارچوب نظام را رعایت کنید، مردم را نا امید نکنید، ادبیات سطحی و سخیف استفاده نشود و به خودتان هم آسیب نزنید. اما باید گفت همه مسائل کشور این گونه نیست؛ خیلی از مسائل کشور به افراد و جریان‌های ربطی ندارد و مسائل ساختاری را باید پیگیری کنیم. روحیه قهرمانی و ایجاد درگیری در چند سال گذشته در جریان دانشجویی دیده شد و محصول آن به فروکش کردن مطالبات دانشجویی منجر شد.

ظرفیت‌ها و ویژگی‌های ممتاز جنبش دانشجویی در تحقق عدالت را چه می‌دانید؟

در واقعیت ظرفیت سازی گسترده‌ای صورت نگرفته است. ذات جریان دانشجویی این است که اگر بخواند حرف بزند معمولا جریان حر و آزاده‌ای است و معمولا مصون از پیگیری‌های تند

است و مسئولان هم همچنان روی آن حساب می‌کنند یعنی لااقل یک یا دو جلسه در سال را با جریان دانشجویی می‌گذارند. همچنان این ظرفیت که مسئولان جریان دانشجویی را تحویل بگیرند و حرف آنان شنیده شود، وجود دارد. تنها جایی که می‌تواند حرف‌هایی را بزند که بقیه نهادها با هزاران حساب و کتاب نمی‌زنند، جریان دانشجویی است. یکی از عوامل محافظه‌کاری و بی‌عملی که اکنون در جریان دانشجویی با آن مواجه هستیم، عملکردهای غلط نهادهای مسئول است. نهادهایی که در دانشگاه شان پدری دارند اما در جریان دانشجویی متأسفانه مداخله‌گر هستند. این دخالت‌های نهادهای مسئول باعث شده که جریان دانشجویی نتواند به خوبی از ظرفیت‌هایش استفاده کند. البته نسلی که اکنون با آن روبرو هستیم خیلی دوست دارد که تکیه کند و چنانچه شما تکیه‌گاه درست کنید، آنان استقبال می‌کنند. باید بگذارید حرف بزنند، حرف‌هایشان را می‌توانید نقد کنید. رهبر انقلاب یک خطی دارند و من هیچ وقت فراموش نمی‌کنم و حرف من همیشه به بچه‌های دانشجویی این است که همین کار را انجام دهید که آقا می‌فرمایند: در بعد مسائل اساسی کشور حتما تحلیل و موضع داشته باشید.

الان این قدرت تحلیل و موضع‌گیری را در جریان دانشجویی نمی‌بینید؛ اگر هم تحلیلی وجود دارد خیلی سطحی و دم‌دستی است. از طرفی، موضع‌گیری در جریان دانشجویی خیلی کم است و نیاز به تقویت دارد. وظیفه نهادهایی که باید به دانشجویان کمک کنند سنگین است و طبیعی است علاقه مند باشند که دانشجویان خیلی هم صحبت نکنند. بالاخره تلفن همراه آنان زنگ می‌خورد که چرا فلان تشکل شکل گرفت و فلان حرف زده شد. باید جریان دانشجویی و اساتید انقلابی را به همدیگر وصل کنند و کمک کنند که جریان دانشجویی حرف درست را طرح کند. الان ارتباط جریان دانشجویی با اندیشمندان انقلابی کم شده است و اساتید متعددی هستند که پایشان به دانشگاه باز نمی‌شود. ما در جریان دانشجویی به افق‌های بلند، گفتمان‌ساز و نگاه‌های بلند نیاز داریم.



یادداشتی از پیام مرادی، دبیر اسبق اتحادیه انجمن اسلامی دانشجویان مستقل

جنبش دانشجویی و استقلال سیاسی؛ چالش‌ها و الزامات

فاصله وجود دارد. در عرصه اجتماعی هم این دوگانگی وجود دارد و وقتی در مورد یک جامعه یا کشور صحبت می‌کنیم فاصله میان آنچه هست و آنچه باید باشد گسترده‌تر و جدی‌تر نیز خواهد بود. این فاصله و تعارض میان «آرمان‌ها» و «واقعیت‌ها» برای وجدان‌های بیدار از یک سو و برای کسانی که از بی‌عدالتی‌ها رنج برده‌اند از سوی دیگر آزردهنده است لذا نتیجه طبیعی این تعارض‌ها، نارضایتی اجتماعی است.

درست در همین نقطه نخبگان، متفکرین و فعالان اجتماعی در یک تکاپوی نظری در پی پاسخ به این پرسش هستند که بهبود عملکرد سیستم و نزدیک شدن به جامعه آرمانی چگونه ممکن است؟ به بیان ساده‌تر چگونه می‌توان وضعیت را تغییر داد؟ با چه ابزاری و البته به سوی چه هدفی؟ و چه کسانی قرار است پرچمدار تحولات اجتماعی و تغییرات مداوم باشند؟

جریان دانشجویی در دوران حیات پرفراز و نشیب نهاد دانشگاه در ایران و البته تعداد پرشماری از

جنبش‌های دانشجویی در تحولات اجتماعی صاحب نقش و اثر بوده است؛ البته در کشورمان عموماً تلقی نخبگان از «جنبش دانشجویی» بیشتر به نوعی از یک جریان اجتماعی شباهت دارد نه لزوماً یک جنبش اجتماعی. کما اینکه عنوان «جنبش» را معمولاً برای تحرکات کوتاه مدت، نظم‌ناپذیر، سریع و آمیخته به هیجانانامه به کار می‌بریم. اما آنچه امروز در قالب حرکت‌های دانشجویی یا فعالیت‌های تشکلی سیاسی و اجتماعی دانشگاه‌ها در ایران شاهد آن هستیم شکل و شمایلی نظم‌یافته و تشکیلاتی دارد. هرچند جریان‌های اجتماعی ممکن است ریشه در جنبش‌های اجتماعی گذشته داشته باشند و یا در شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی آینده موثر و نقش‌آفرین باشند اما به هر حال برای توضیح مفهوم «استقلال جنبش دانشجویی» توجه به این ظرافت معنایی مهم است. اولاً باید بدانیم آنچه آن را جریان یا جنبش دانشجویی می‌دانیم دقیقاً چه کارکردی دارد؟ روشن است که در ابعاد فردی و زندگی شخصی همیشه میان آنچه ما می‌خواهیم و آنچه به آن دست پیدا می‌کنیم،

اواخست
ویژه‌نامه
۱۶ آذر (روز دانشجو)
سال ۱۴۰۲

دیگر کشورهای جهان همواره خود را به عنوان یک بازیگر مهم و جسور در پیگیری مطالبات عمومی و آرمان‌های الهی و انسانی معرفی کرده است. بی تردید بی‌عدالتی‌ها ریشه در امتیاز طلبی و ناکارآمدی و در یک کلمه منافع طبقه‌ای از عناصر فاسد دولتی و غیردولتی دارند.

گاهی فساد و باند بازی، گاهی نقص در فرآیندها و سازوکارها، گاهی ایراد برخی قوانین و روال‌ها و گاهی تصمیم‌گیری بدون اتکا به تجربه، تخصص و دانش باعث می‌شود خواسته یا ناخواسته میان عموم مردم و مستضعفین با طبقه‌ای از امتیاز طلبان و سوداگران فاصله معناداری ایجاد شود. طبقه سوداگر برای حفظ منافع خویش و حفظ این فاصله و بی‌عدالتی تلاش می‌کند و در نقطه مقابل، جریان دانشجویی باید برای ساختن یک جامعه آرمانی و عدالت محور تلاش کند.

طبقه سوداگر برای حفظ منافع خویش از ابزارهای مختلفی استفاده می‌کند. آنها از طرفی برای حکومت تصمیم‌سازی می‌کنند و از طرف دیگر مردم را نسبت به نقش منفی خود فریب می‌دهند، دوگانه‌های اشتباه و بی‌فایده در جامعه درست می‌کنند، رشوه می‌دهند و رشوه می‌گیرند، از دلالتی و سوداگری در اقتصاد تغذیه می‌کنند، تلاش می‌کنند کشور را در مقابل دشمنان زورگویی خارجی‌اش زمین‌گیر و مجبور به تسلیم کنند، نهاد خانواده را تهدید و سرمایه اجتماعی نظام اسلامی را تحدید نمایند.

جریان دانشجویی اگر به معنای واقعی کلمه نقش و قدرت بالای خود را بشناسد باید برای مبارزه با سوداگران و دفاع از منافع طبقه مستضعف آماده شود. همچنین باید گستردگی این مبارزه همیشگی را به خوبی درک کنیم؛ مبارزه‌ای که دامنه آن از نبرد نفس‌گیر با استکبار جهانی آغاز می‌شود و با تلاش برای رفع بی‌عدالتی‌ها در داخل کشور ادامه می‌یابد. اما مبارزه همیشگی و موثر لوازمی دارد که اگر از آن غفلت کنیم ممکن است رسیدن به اهداف را ناممکن کند، بدنه فعال و تشکل‌ها را سرخورده یا ساختار شکن نماید و یا حتی در پاره‌ای از موارد به خدمت سوداگران و مستکبرین درآورد.

در کنار واقع بینی، عقلانیت، داشتن مبنای محکم نظری و فکری، تحرک بالا و حساسیت نسبت به بی‌عدالتی‌ها، «حفظ استقلال» و فاصله گرفتن از کانون‌های قدرت و ثروت هم حیاتی است زیرا سوداگران برای اینکه آرمان‌خواهی را از میدان بیرون

کنند از دو ابزار بهره می‌برند: نخست بالا بردن هزینه مطالبه‌گری و دوم وابسته نمودن آرمان‌خواهی به خود! به عبارت دیگر آنها برای برخی از آرمان‌خواهان هزینه می‌تراشند و برای گروهی دیگر هزینه می‌کنند. ایجاد وابستگی‌های تشکیلاتی، تقویت انگیزه‌های مادی و تخریب انگیزه‌های الهی و ملی، تحمیل اشتباه محاسباتی و کج فهمی‌های نظری و فکری از جمله روش‌هایی است که عموماً برای وابسته نمودن تشکل‌های دانشجویی و خلع سلاح نمودن آنها استفاده شده است و در تاریخ معاصر بارها تجربه شده است. لذا حضور دانشگاهیان گرچه در ساختارهای تصمیم‌گیری کشور اجتناب‌ناپذیر بوده و حتی مشارکت در فعالیت احزاب سیاسی و مجموعه‌های اقتصادی مشروط به رعایت آداب و چهارچوب‌های قانونی ذاتاً ایراد عقلانی و شرعی ندارد اما در صورتی که در بلندمدت جهتگیری‌های عدالت‌خواهانه را تحت الشعاع نظر و منافع طبقه سوداگر قرار دهد، قتلگاه آرمان‌خواهی خواهد بود.

این مهم مسئله حیاتی است که در دوران قبل و پس از انقلاب زمینه ساز کج‌روی و در نهایت انحراف مجموعه‌های دانشجویی نامدار و موثری بوده است. فی‌المثل گروه‌های دانشجویی رادیکال چپ پیش از انقلاب اسلامی و در مقاطعی به بیراهه‌ی تأمین منافع گروهک‌ها و احزاب سیاسی کشیده شدند. پس از انقلاب اسلامی، تجربه دفتر تحکیم وحدت در اواسط دهه ۷۰ و اوایل دهه ۸۰ فارغ از جهت‌گیری‌ها و سلاقی سیاسی نشان می‌دهد که پررنگ شدن وابستگی به کانون‌های قدرت و ثروت چگونه سرنوشت یک تشکل را به رفت و آمد هیجانی میان دوگانه‌ی ساختارشکنی بی‌نتیجه و انفعال بی‌فایده می‌کشاند. این وابستگی‌ها حتی فراتر از وجوه جریانی و سیاسی دفتر تحکیم سابق را به ورطه شکاف‌های مختلف تشکیلاتی کشاند و به انشعاب‌های متعدد انجامید و عملاً بنیان تشکیلات گسترده آن را سست کرد. آن کسانی که در دهه ۷۰ تلاش کردند تشکلی اسلامی را به خدمت ارزش‌های ضد اسلامی درآوردند، موفق نشدند و در نهایت از میزان اثرگذاری آنان در سال‌های بعد کاسته شد. باید به خود یادآوری کنیم که ماموریت جریان دانشجویی مقابله با واقعیت‌های ضد آرمانی، خدمت به ارزش‌های الهی، انسانی و پیگیری منافع ملی و مردمی است. رسیدن به چنین هدف والایی مستلزم تحرک بالا و همچنین مراقبت از استقلال و حریت آرمان‌خواهان است.



یادداشتی از پوریا سرداریان، مسئول بسیج دانشجویی خراسان شمالی

دانشگاه و مسئله امید اجتماعی

از تلاشی برای رشد می‌اندازد و به مرور تشخیص فرد تحلیل می‌رود. اینجاست که دور از انتظار نیست که چنین فردی تعلق به هیچ ارزشی (چه دینی، چه ملی و چه هر مولفه تشخیص‌آفرین دیگری) را نداشته باشد و این سرآغاز بروز کنش‌های غیرقابل پیش‌بینی از فرد در این شرایط خواهد شد. اگر گریزی به آشوب‌های پاییز ۱۴۰۱ هم بزنیم، در خلال تحلیل‌های منتشر شده با این مسئله مواجه می‌شویم که بخشی از نوجوانان و جوانانی که دست به اقدامات ضد امنیتی و ساختارشکن زده‌اند، به این جمع‌بندی شناختی رسیده بودند که جز زدن زیر میز بازی، اوضاع به سامان نخواهد شد و اوضاع آتیه به بن‌بست رسیده است! بر اهل تامل این قضیه مثل روز روشن است که هر جامعه‌ای که به دنبال هویت و تشخیص خود باشد، در این عالم که قدرتمندانش با سلطه و استعمار به ابرقدرتی رسیده‌اند، جامعه

وقتی هنوز در ترم‌های اول دانشگاه سیر می‌کنید، مدام از برخی دانشجویان ترم بالایی، نقرزده‌هایی را می‌شنوید که مضمونش چیزی شبیه این حرفهاست که اینقدر درس خواندیم و سختی کشیدیم، اما کجا کار تخصصی و مرتبط به رشته‌مان؟ تازه اگر سطح علمی دانشگاهت مطلوب باشد که علاوه بر تعدادی از دانشجویان بزرگتر، شماری از اساتید هم هستند که علاوه بر این حرفها، ماجرای رها کردن کشور و نسخه مهاجرت به جایی بجز ایران را برایت تجویز می‌کنند. بحران بی‌آیندگی (و نه حتی سیاه‌نمایی از آینده) چالشی است که برای خیلی‌ها پیش می‌آید. این حالت می‌تواند رمق فرد را برای پیشرفت بگیرد و به او حس دویدن بر روی تردمیل را القا کند و وی را به این نتیجه برساند که اگر آخر کار هیچ ثمری حاصل نمی‌شود، پس اصلاً چرا باید خود را اینقدر به مشقت انداخت؟! بی‌آیندگی، فرد را

اواحد
ویژه‌نامه
۱۶ آذر (روز دانشجو)
سال ۱۴۰۲

بدان عمل کند؛ بماند که بخش قابل توجهی از پیشرفت، ماحصل کنش خود جنبش دانشجویی بوده است. مهیا کردن فرصت نقش آفرینی در بستر تشکیلات‌های دانشجویی برای تقدیم حس تشخیص و مفید بودن به عموم دانشجویان یکی از کاربردی‌ترین برنامه‌ها برای امیدآفرینی است. اینکه نه در بیان بلکه در میدان عمل برای دانشجو جا بیفتد که آینده چیزی موجود در دور دست نیست که پس از مدتی بدان برخورد نماییم، بلکه افقی ساختنی است که از اکنون بایستی به ساخت آن همت گمارد. واقعیات عینی بن بست شکن و امید آفرین هم که الی ماشاءالله، موجود است. از هسته‌های مسئله‌محوری که منجر به گره‌گشایی‌ها و اصلاحات قابل توجهی شده، تا مجموعه‌های دانش‌بنیانی که در اوج تحریم‌ها نیازهای اساسی را مرتفع نمودند و دهها و صدها رویداد و کنشی که جنبش دانشجویی یا خود خلق نموده و یا می‌تواند زبان گویای روایت‌گر آن باشد، مصادیق عینی است که می‌توان با اشاره به آن، تصویری روشن از آینده برای جوان دانشجو ترسیم نمود و به مصاف بحران‌سازی‌های امیدسوز رفت. تازه اگر بن‌مایه‌های مکتبی جنبش دانشجویی به تراوش بیفتد، امکان‌های ویژه‌ای برایش فعال می‌شود که می‌تواند با تمسک به آن، بر بن‌بست‌های امیدسوز غلبه نماید. آن امکان‌ها، قواعد تخلف ناپذیری با عنوان سنن الهی هستند که در بطن کلام وحی، بارها مورد اشاره قرار گرفته‌اند و گاهی داستانی عبرت‌آموز نیز برای تفهیمش از دل تاریخ نقل شده است. می‌توان اینگونه جمع‌بندی نمود که هم عوامل ملموس و مجرب بسیار و هم مژده‌های وحیانی امید آفرین در دسترس جنبش دانشجویی است تا به مصاف لشگریان ناامیدی برود و آینده‌ای روشن برای جوانان این مرز و بوم خلق نماید.

باهویت و متشخص لقمه گلوگیری خواهد بود که بایستی به نحوی تعدیلش نمود تا به مرور بتوان در دستگاه هاضمه استعماری آن را بلعید. این اتفاق در به‌روزترین روش با برپایی کارزار شناختی توسط قدرتمندان به پیش می‌رود. در این کارزار، روایت‌ها و برساخت از واقعیت‌ها چنان به جامعه عرضه می‌شود که کنش مدنظر از مخاطب را بتوان دریافت نمود. خبرهای دروغ، تحلیل‌های مغرضانه، وارونه نشان دادن واقعیت‌ها، پنهان کردن جلوه‌های امیدبخش، بزرگ کردن عیوب کوچک و کوچک نشان دادن یا انکار محسنات بزرگ، برنامه‌ی همیشگی استفاده شده در این عرصه است. راهبرد امید سوزی و القای بی‌آیندگی با چاشنی بهشت برین نشان دادن ینگه‌دنیا وقتی در تار و پود جامعه از بستر شبکه‌های اجتماعی نشر می‌یابد، بوم دانشگاه را که بایستی کارخانه انسان‌سازی و تربیت‌کننده متخصصان و مدیران طراز آینده ایران اسلامی باشد تبدیل به مرکزی برای تئوریزه کردن باور به بن‌بست در آینده خواهد نمود. البته که به قول حاج قاسم عزیز «میزان فرصتی که در بحران‌ها وجود دارد، در خود فرصت‌ها نیست؛ به شرطی که نترسید و نترسیم و نترسانیم.» بحران باور به بی‌آیندگی در میان جوانان با چه عاملی مبدل به فرصت خواهد شد و اصلاً آن فرصت دقیقاً چیست؟ در میدان دانشگاه، اصیل‌ترین بازیگر سازنده در طی دوران معاصر، جنبش‌های دانشجویی بوده و هستند. جنبشی که در هر برهه پنجه در پنجه عوامل نامطلوب مقتضی دوران‌ش انداخته و از این رهگذر، برای خود هویت ساخته و تشخص آفریده است. دال مرکزی گفتمان و ایده‌محوری جنبش دانشجویی برای پنجه‌افکندن در پنجه‌ی مسئله امیدسوزی، بر مبنای بیانیه گام دوم، جهاد امید آفرینی با اتکا به واقعیات‌های عینی است. روایت صعود چهل‌ساله این کشور به نحوی که دانشجوی امروز بتواند به فهم درست از عرصه برسد، آن هم با وجود این کارزار سنگین شناختی، ماموریتی است که جنبش دانشجویی بایستی



گفت‌وگو با حجت الاسلام دکتر علیرضا پیروزمند، عضو هیئت علمی دانشگاه

زیست بوم دانشگاه و مسئله آزاداندیشی

مسئله آزاداندیشی یک مسئله تزئینی و تشریفاتی نبوده و برای کامل شدن دکوراسیون دانشگاه نیست بلکه مسئله مرگ و حیات و بودن و نبودن است. به ویژه با توجه به پیچ تاریخی که در آن قرار گرفته‌ایم و ضرورت ایجاد یک تمدن فطرت‌مدار و انسانی برای بشریت، اهمیت این موضوع بیشتر نمایان می‌شود.

جناب آقای دکتر پیروزمند، در شرایط کنونی وضعیت فکروزی و آزاداندیشی در دانشگاه‌ها را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

وضعیت آزاداندیشی در دانشگاه به نظرم وضعیت رضایت‌بخشی ندارد. البته در ابتدا باید اشاره کنم که بنده اطلاع مستند و گسترده و متغنی نسبت به اوضاع دانشگاه ندارم و طبیعتاً مثل هر کس دیگری هر چه عرض می‌کنم بر اساس میزان اطلاعاتی است که می‌توانم به عنوان یک استاد داشته باشم. اما در مجموع به نظرم این مسئله وضعیت رضایت‌بخشی ندارد به علت اینکه یک مقدار

در یک دهه اخیر تاکیدات زیادی از سوی رهبر انقلاب و سایر نخبگان دغدغه‌مند بر ضرورت و اهمیت فکروزی و برگزاری کرسی‌های آزاداندیشی در دانشگاه‌ها صورت گرفته است با این وجود به بنظر می‌رسد آن گونه که باید این موضوع در فضای دانشگاهی مورد توجه قرار نگرفته و دچار رویکردها و برخوردهای سلیقه‌ای و شکلی شده است. از این رو در گفتگو با جناب آقای دکتر پیروزمند، در پی تبیین مسئله آزاداندیشی در فضای دانشگاه، چالش‌های پیش‌رو و ضرورت توجه بدان هستیم.

آوازه‌نامه
۱۶ آذر (روز دانشجو)
سال ۱۴۰۲

جبهه انقلاب بی سوادند و البته سواد هم از نظر آنان به برخورداری و دانا بودن نسبت به اصطلاحات و مفاهیمی خاص یا غربی است و سعی می‌کنند که از این طریق، طرف مقابل خود را از صحنه خارج کنند. این موارد به نظرم مجموعه‌ای از عواملی است که رونق بحث آزاداندیشی را کاهش می‌دهد؛ یعنی فرصت نداشتن، حوصله نداشتن، آمادگی نداشتن، احساس تأثیر نکردن. برخی این گونه تعبیر می‌کنند که حالا اگر یک ساعت گفت و گویی هم کردیم، قرار است که چه تأثیری بگذارد؟

احساس قدرشناسی نکردن یکی دیگر از مولفه‌هاست؛ یعنی متفکر ممکن است تصورش این باشد که برای یک بحثی من سال‌ها وقت گذاشتم تا به یک نتیجه‌ای رسیدم بعد حالا که این بحث را ارائه می‌کنم، یا مخاطب بی‌اعتنایی می‌کند یا متولیان بدان ارزش نمی‌گذارد و مجموعه این‌ها باعث می‌شود که وضعیت رضایت‌بخش و ایده‌آلی نداشته باشد. البته آن طرف هم به اصطلاح به بخش مثبت ماجرا توجه داشته باشید که بعد از اینکه بحث کرسی آزاد اندیشی را مقام معظم رهبری مطرح کردند (و به این مناسبت ستادی در دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی شکل گرفت و ضوابطی بر این گذاشتند و...) یک رونق نسبی را به این بحث داد. برای حجم کرسی‌های تدریجی که امروز در سطح کشور و در محیط‌های علمی هم برگزار می‌شود طبیعتاً نسبت به گذشته خیلی افزایش چشم‌گیری پیدا کرده و خاصیت آن هم این است که وقتی قالب را یک ارائه‌کننده می‌پذیرد، یعنی پذیرفته که نقد بشود و مورد ارزیابی و قضاوت دیگران گیرد. این یک تمرینی برای نقدپذیری است و از این جهت یک مزیت رو به جلویی را تجربه می‌کنیم و حجم این نوع جلسات هم در حال گسترش است و البته باید پیشگیری کرد تا در مواردی شکل صوری به خود نگیرد یا صرفاً برای اینکه امتیاز دانشگاهی تحصیل بشود، انجام نشود.

مسئله، محصول یک آمار و اتفاق پیشین است. این اتفاق پیشینی که ما دانشگاه‌هایمان خیلی محیط علم ورزی نیستند و تبدیل به محیط اخذ مدرک شده‌اند. یعنی افراد بیشتر برای اینکه یک عنوانی کسب کنند و بر اساس آن بتوانند یک موقعیت اجتماعی یا موقعیت اقتصادی پیدا کنند به دانشگاه توجه می‌کنند. از طرفی دیگر در فضای دانشگاه به نوعی این گونه برداشت می‌شود که انگیزه گفت و گو و تلاش صرفاً انگیزه‌ای سیاسی می‌تواند باشد یعنی وقتی که دو تا نماینده سیاسی مناظره می‌کنند این بیشتر جلب توجه می‌کند و مخاطب را به خودش جذب می‌کند تا اینکه دو نفر بخواهند بحث علمی کنند. عامل دیگر، محافظه کاری متولیان دانشگاه است و برای اینکه اوضاع دانشگاه از کنترل‌شان خارج نشود و مورد انتقاد یا بازخواست قرار نگیرند، ترجیح می‌دهند تا از شکل‌دهی به مناظرات و گفتگوهای علمی و انتقادی پرهیز کنند.

عامل بعدی که باب گفت و گو در محیط‌های دانشگاهی را کم‌رنگ می‌کند، ضعف اخلاق و منطق علمی است. مقام معظم رهبری در نامه ای که به پاسخ بعضی از وزرا در مجلس دادند که به بحث جنبش نرم‌افزاری معروف شد، بر دو عامل اخلاق و منطق تاکید کرده و بیان می‌دارند که باید گفت و گوها تقویت بشود. گفت و گوی سازمانی وجود داشته باشد، مناظره سازمانی وجود داشته باشد، منتها با حفظ اخلاق و منطق. خوب رعایت این اخلاق و منطق نیازمند یک پرورش و آمادگی و البته سعه صدر توسط طرفینی است که می‌خواهند باهم مناظره و بحث کنند.

باید بپذیرند که اگر کسی با من مخالفت کرد این از دین خروج پیدا نکرده است. لزوماً ضد انقلاب نیست یا آدم جاهلی نیست؛ لزوماً آدم بی‌سوادی نیست. از طرف دیگر اگر جبهه اندیشه انقلابی با جبهه اندیشه سکولار صحبت می‌کند، آنها سعی می‌کنند به گونه‌ای وانمود کنند که افراد منتسب به

سوال دیگری که مطرح است این که اساساً ضرورت توجه به بحث آزاداندیشی، نقد و گفتگو در فضای دانشگاه چیست؟

ببینید این بحث را در دو سطر و در دو فرض می‌خواهم خدمتتان عرض کنم؛ یک سطر اینکه فرض کنیم اصلاً انقلاب اسلامی و نیازمندی‌های علمی مراحل تکامل انقلاب اسلامی نبود. آیا در این فرض، ما احتیاجی به آزاداندیشی داشتیم یا نداشتیم؟ حتماً داشتیم، علتش هم این است که اگر در هر محیط علمی طراوت، نشاط، شادابی، خلاقیت

66

و شکوفایی وجود نداشته باشد دچار رخوت، رکود، سکون و به معنای دقیق‌تر ارتجاع می‌شود. من برای اینکه این را توضیح بدهم یک مثال توسعه اقتصاد می‌زنم که شما اگر یک شرکت یا کارخانه‌ای که یک محصولی را تولید می‌کند، به خلاقیت و نوآوری اهمیت ندهد چه بر سرش می‌آید؟ صرفاً از توسعه بازار یا مشتریان محروم نمی‌شود

بلکه حتی بازار و مشتریان قبلی خودش را از دست می‌دهد و نسبت به رقبای جا می‌ماند، ورشکست می‌شود. این فقط مختص محیط اقتصادی نیست بلکه در محیط علمی هم همینطور است. اگر در محیط علمی خلاقیت وجود نداشته باشد، ظاهر آن این است که منفعل و ایستا است در حالی که حقیقت این است که جایگاهش تنزل پیدا می‌کند. موقعیت قبلی خود را از دست می‌دهد و از رقبای جا می‌ماند به همین خاطر هم در دنیا نسبت به رتبه‌بندی دانشگاه‌ها اهمیت می‌دهند، نسبت به رتبه‌بندی مقامات اهمیت می‌دهند، نسبت به رتبه‌بندی اساتید و افراد اهمیت می‌دهند. بنابراین اگر ما دغدغه دین و اسلام و انقلاب و ... را هم نداشتیم یا قائل به شبکه استعماری علم در جهان نبودیم، باز هم ایجاب می‌کرد که به مسئله خلاقیت و

نوآوری اهمیت دهیم. این میزان پیشرفت‌ی که غربی‌ها کردند یک بخش آن مرهون این است که به خلاقیت و نوآوری اهمیت دادند و در هر جای دنیا که خلاقیت و نوآوری وجود دارد، سعی می‌کنند در سریع‌ترین زمان ممکن این را ذخیره کنند و به ثروت تبدیل نمایند.

در فرض دوم مسئله اهمیت مضاعف پیدا می‌کند. در این فرض دو نوع جنبه باز قابل توضیح است. یکی اینکه ما در شرایطی از خلاقیت، نوآوری و آزاداندیشی قرار داریم که نظام سلطه در یک ظاهرسازی فریبکارانه

در حال تغییر پیچیده‌ترین شکل استعمار است.

ظاهر فریبکاران این است که می‌گویند مبنای تمدن (تفکر) ما بر مدار آزادی است و اصلاً موتور محرک و سوخت حرکت ما آزادی است و مهم نیست این آزادی، آزادی یک مسلمان، مسیحی، یهودی و یا یک بی‌دین باشد. تو باید آزاد باشی در فعالیت علمی‌ات

تا بتوانی شکوفا بشوی و این ظاهر آن است اما در واقعیت ماجرا این است که در عصر ما علم و فناوری به میزان زیاد (نه بصورت مطلق)، ابزار سلطه در دست سلطه‌گران و ابزار نفوذ، ابزار حضور و ابزار تحمیل اراده‌ها است. یعنی ابزار بسط و جهانی‌سازی فرهنگ آمریکایی است. به همین خاطر از کشورهای به اصطلاح ضعیف استفاده حداکثری می‌کنند و در مقابل، بهره‌حداقلی می‌دهند. یک سازوکاری را ایجاد کردند که اندیشمندان کل دنیا را به خدمت بگیرند و در نقطه مقابل، قطره‌چکانی به آن‌ها اطلاعات و دانش و فناوری می‌دهند. آن فناوری و دانشی که قرار است از آن ثروت تحصیل کسب شود، آن را به هیچ وجه به ما نمی‌دهند و یا با یک تأخیر زمانی می‌دهند. یعنی وقتی از آن به میزان حداکثری کسب درآمد کردند، فناوری

باید بپذیرند که اگر کسی با

من مخالفت کرد این از دین

خروج پیدا نکرده است. لزوماً

ضد انقلاب نیست یا آدم

جاهلی نیست؛ لزوماً آدم بی

سواد نیست.

را به دیگران ارائه می‌دهند و یا هنگامی که از دسترسی به نسل جدید این فناوری و احتیاج شما در آتی بدان مطمئن شدند، آن را ارائه می‌کنند.

در خصوص شبکه استعماری، آن چیزی که ما فکر می‌کنیم خیلی سخاوتمندانه آخرین تحقیقاتشان را در اختیار ما قرار می‌دهند و اینکه ما نیز در اختیار آنها قرار می‌دهیم، این ساده‌لوحی است. آنها فوت کوزه‌گری‌اش دست خودشان است و تا بتوانند بهره‌کشی کرده و ثروت کسب می‌کنند.. پس اگر در دنیایی که شبکه استعماری حاکم است نتوانی خلاقیت را اهمیت بدهی، همیشه دستت زیر سنگ آنها است و با توجه به گستره وابستگی، نفوذ و تأثیر حوزه علم و فناوری برای پیشرفت در هر کشور، شما مجبور هستی که به الزامات فراگیری علمی که آن به عنوان پیشگام علم تولید می‌کند، تن دهی. این موضوع صیانت و امنیت (امنیت فرهنگی، امنیت سیاسی و امنیت اقتصادی) ما را به خطر می‌اندازد.

موضوع دیگری که آزاداندیشی را مهم می‌کند اینکه ما در عصری زندگی می‌کنیم و موجی از تولید دانش را در حوزه علوم انسانی (که امتداد مبانی ماتریالیستی تفکر لیبرال است) تجربه می‌کنیم. چرا می‌گویند ماتریالیستی؟ ماتریالیست‌ها که کمونیست‌ها هستند و به لیبرالیست‌ها نمی‌گویند ماتریالیست؟ می‌گوییم نه این‌ها ماتریالیست هستند ولو یک نوع دیگری از ماتریالیسم. ماتریالیست یعنی ماده‌گرایی. ماده‌گرایی از نظر بینش اسلام، در مقابل پذیرش متافیزیک و پذیرش اثرگذاری متافیزیک بر فیزیک (که متافیزیک از نظر ما وحی می‌باشد) است. خوب این کل آن چیزی است که به نام حوزه علوم انسانی تولید می‌شود و اینکه جهت‌گیری علم و فناوری را مشخص می‌کند؛ یعنی این مجموعه علوم انسانی با مبنای اصالت ماده حرکت می‌کند. اصالت ماده یعنی حذف خدا از تفکر، حذف علم‌ورزی از نظریه‌پردازی،

با فرض مستقل دیدن انسان و خود اتکا پنداشتن انسان. این نگاه مادی است. یعنی از طریق دانش تخصصی (که فرهنگ غربی در آن تجلی پیدا کرده است)، من متخصص و آن طیف متخصصان جامعه به تدریج هستی‌شناسی‌شان تحت تأثیر قرار می‌گیرد و تخدیر و تخریب می‌شود و نظامات دیگر و سبک زندگی آن جامعه تغییر می‌کند. پس نکته دوم، بحث جهت‌دار بودن علوم انسانی می‌باشد و پذیرش این که علوم انسانی جهت‌دار است و شعاع تأثیرگذاری علوم انسانی در زیست اجتماعی، برجسته می‌باشد. آن وقت ما بیشتر متوجه می‌شویم و مطمئن می‌شویم که خلاقیت و آزاداندیشی چقدر اهمیت دارد.

جنابعالی چه سازوکار یا الزام و راهکاری را برای توسعه آزاداندیشی و رونق گرفتن این امر مهم در دانشگاه‌ها تجویز می‌کنید؟

نقطه قانونی و زیرساختی این موضوع، ایجاد انگیزه است. یعنی نخبگان ما باید انگیزه تولید فکر و انگیزه در معرض قرار دادن فکر تولید شده را تقویت کنند. به میزانی که این انگیزه پیدا می‌شود راه خود را باز می‌کند و موانع خود را مرتفع می‌کند. دنبال امکانات و عده و عده و تأیید و تکذیب دیگران نمی‌ماند و حرکت می‌کند. به به عبارتی، انگیزه حرکت‌آفرین است. حالا این انگیزه چطوری پیدا می‌شود؟ اینکه اندیشمندان من را تحویل بگیرند یا حرفم شنیده شود یا اینکه با من برخورد بدی نشود و حرفم استفاده شود. این‌ها انگیزه‌بخش است اما در کنار این‌ها باید این جنس بحثی را که من امروز خدمتان عرض کردم به باور عمومی دانشگاهیان و یک گفتمان فراگیر تبدیل شود که مسئله آزاداندیشی یک مسئله تزئینی و تشریفاتی نبوده و برای کامل شدن دکوراسیون دانشگاه نیست بلکه مسئله مرگ و حیات و بودن و نبودن است. الان من به عنوان یک استاد دانشگاه می‌خواهم ارتقاء پیدا کنم

و دو تا تقلای حاشیه‌ای هم به اندازه‌ای که بتوانم این ارتقاء را به اصطلاح تأمین کنم، انجام می‌دهم که جهت و محتوایش برایم مهم نیست. تأثیرش نیز برایم مهم نیست؛ مهم این است که بگویند آقای فلانی دو تا حرف زد یا نوشت و یک امتیازی به من بدهند و بهره خود را ببرم. این انگیزه‌بخش نیست و آن انگیزه‌ای که من می‌گویم این است که آن انگیزه‌ای که من می‌گویم این است که نخبه دانشگاه ما غیرت دینی خود را در عرصه فعالیت علمی، حرفه‌ای و تخصصی خود تجلی دهد و از خود عبور کرده باشد. این جمله خیلی مهم است که از خود عبور کرده باشد. اینکه نظام علمی و متولیان علم و پژوهش در دانشگاه باید احساس مسئولیت نسبت به تک‌تک دانشجویان و اساتید کند. اما اینکه محقق، استاد یا کنشگر علمی به فکر منافع خود باشد و مدام محاسبه کند که چه چیزی نصیب او می‌شود، این یک حرف دیگری است و ما گرفتار این آسیب هستیم. این دست و بال ما را بسته است و ما را زمین‌گیر کرده یعنی افق انگیزه و عوامل انگیزه‌بخش را در یک سطح زمینی فرو کاسته اما اگر از خود عبور کردیم و به این مهم توجه کردیم که نه تنها جامعه ایران یا تشیع یا جامعه مسلمین بلکه تمام بشریت در یک پیچ تاریخی قرار گرفته، آن وقت موضوع تغییر می‌کند. چه پیچ تاریخی‌ای؟ پیچ تاریخی‌ای که آن فرهنگ و تمدنی که ادعای جهانی شدن و ادعای بی‌همتایی و یکه‌تازی داشته (خصوصاً پس از فروپاشی شوروی سابق)، رو به افول رفته و رسالت خود را از دست می‌دهد. البته جای تحلیل، توضیح و مستندسازی دارد که حالا موضوع بحث ما نیست. از این طرف، انقلاب اسلامی یک فرصت تاریخی یا پیچ تاریخی یعنی عبور از تمدن مادی مبتنی بر فرهنگ غرب و انتقال آن به یک تمدن فطرت‌مدار و انسانی را ایجاد می‌کند. غربی‌ها شعار انسانی بودن را می‌دادند اما انسانی بودن را هم بد معنا

کردند و هم بد عمل کردند. انسانی که اسلام تربیت می‌کند انسان خودمختار نیست، بلکه انسان الهی است؛ انسانی است که کرامت خود را در پیوند با عبودیت اخذ می‌کند. عصر جدید، عصر به صحنه آمدن انسان‌های الهی و پاسخ دادن به نیاز انسان‌های الهی که از منکوب شدن این فطرت الهی به ستوه آمده‌اند، می‌باشد. اینکه از منجلا ب مادی که تمدن غرب برایشان به وجود آورده به ستوه آمدند. عصر جدید، عصر این آدم‌ها است و استاد، دانشجو باید احساس کند که انسان این عصر است و اینکه احساس کند فرصت ظرفیت‌سازی و شتاب‌دهندگی برای ورود به این عصر جدید را دارد؛ آن وقت این انگیزه، کوه را جابه‌جا می‌کند و هیچ چیز جلودار آن نیست. مخصوصاً وقتی با انرژی جوانی و دانایی افراد میان‌سال ترکیب بشود، طوفان به پا می‌کند و بدین ترتیب آن وقت ما می‌فهمیم که اگر تلقی و درک من از آزاداندیشی در چنین افقی شکل گرفت، انگیزه پیدا می‌کنم. انگیزه‌ام عمیق می‌شود؛ از خود عبور می‌کنم؛ ظرفیت خود و جامعه نخبگان افزایش پیدا می‌کند و سعه صدر پیدا می‌کنم. علامت سعه صدر هم این است که خسته و ملول نمی‌شوم. با یک بار یا دو بار شکست، عقب‌نشینی نمی‌کنم و با بدخلقی و بی‌اعتنایی دیگران، میدان را خالی نمی‌کنم و بر اساس علاقه و تعهدی که به ولی عصر دارم، خود را تنظیم می‌کنم و البته ایشان در توجه و عنایت و هدایت و قدرشناسی کوتاهی نمی‌کند. وقتی فردی در این افق فکر و حرکت می‌کند دیگر بقیه چیزها را کوچک می‌بیند، این سعه صدر است و در این ظرفیت وقتی آزاداندیشی به وجود آمد هم شکل می‌گیرد، هم دوام پیدا می‌کند، هم تشدید می‌شود و هم مؤثر واقع می‌شود و ما می‌توانیم از برکات آن استفاده کنیم.



گفت‌وگو با حجت الاسلام علی ذوعلم رئیس اندیشگاه بیانیه گام دوم انقلاب

نقش و جایگاه جنبش دانشجویی در گام دوم انقلاب اسلامی

اگر در بیانیه گام دوم جوانان مخاطب اصلی قرار گرفتند و تاکید شده که آنها بار انقلاب را به دوش بگیرند و مسئولیت امتداد و تکامل این مسیر را بپذیرند، حتما مستلزم خودسازی است و البته نیازمند یک بازتعریف از جنبش دانشجویی نیز می‌باشد.

حقیقت این است که جنبش دانشجویی در تحولات سیاسی اجتماعی کشور ما در این دهه های منتهی به انقلاب اسلامی، نقش برجسته ای را ایفا کرد و بعد از انقلاب هم رسالت و حضور جدی در عرصه انقلاب داشت. اگر بخواهم اجمالا عرض کنم به نظر می رسد که صدور بیانیه گام دوم انقلاب در سال ۹۷ در حقیقت یک امکان برجسته و ویژه ای را فراهم کرد برای اینکه جنبش دانشجویی بتواند در مسیر تحولات جامعه نقش عمیق تری را ایفا کند. در حقیقت جامعه دانشجویی می تواند برای خود یک گام دومی را با توجه به روایتی که در بیانیه گام دوم از انقلاب و آرمان های انقلاب و شعار های جهانی آن مطرح شده است، تعریف کند. خوب جوهره جنبش دانشجویی در همه کشورها حول

جنبش دانشجویی در پیش و پس از انقلاب اسلامی، نقش ویژه و برجسته ای ایفا کرده و همواره از پیشران های اصلی تحولات سیاسی اجتماعی بوده است. در گام دوم انقلاب اسلامی نیز این جنبش دارای جایگاه ممتازی است به ویژه با لحاظ این نکته مهم که مخاطب اصلی بیانیه گام دوم برای تحقق اهداف متعالی انقلاب اسلامی از جمله جامعه پردازی و تمدن سازی، جوانان و به صورت خاص دانشجویان هستند. در گفتگوی پیش رو با علی ذوعلم، ابعاد مختلف این نقش آفرینی مورد بحث و واکاوی قرار می گیرد.

جناب آقای ذوعلم، سوال ابتدایی که مطرح است این که جنابعالی رسالت اصلی جنبش دانشجویی در گام دوم را چه چیزی می دانید؟

دو محور اساسی در واقع شکل می‌گیرد، یکی بحث عدالت و دیگری آزادی است. یعنی دو آرمان اساسی و مشترک که در همه کشورها در طیف دانشجویان دغدغه مندی که نسبت به جامعه خود احساس وظیفه می‌کنند، عمدتاً این دو مسئله است. در کنار این‌ها البته مسئله عزت ملی، استقلال ملی و هویت ملی نیز مطرح می‌باشد.

حقیقتاً اگر بخواهیم مخاطب صف اول بیانیه را تعریف کنیم، دانشجویانی هستند که دغدغه

مند بوده و نسبت به وضع موجود نقد دارند و شاید بتوان گفت که اولین رسالت جنبش دانشجویی «گفتمان سازی و تبیین آن فکر و اندیشه‌ای است که در بیانیه گام دوم» مطرح شده است. تلاش‌های خیلی خوبی هم انجام شده ولی ظرفیت موجود توانایی این را دارد که خیلی بیشتر از این کار صورت گیرد.

از نظر شما الزامات نقش آفرینی جنبش دانشجویی در گام دوم چه چیزی است؟

من چند نکته را خدمت شما عرض می‌کنم؛ اول «جدی گرفتن این نقش آفرینی» است. یعنی گاهی بخش‌هایی از تشکلهای دانشجویی، کار خودشان را یک کار مقطعی و ویترینی تلقی می‌کنند نه یک

امر جدی؛ پس نکته اول بحث جدی گرفتن این مسئله است. نکته دوم «واقع بینی» است؛ واقع بینی گسترده و عمیق. وقتی حرف از واقع بینی می‌زنیم، منظور این نیست که ما وضع موجود را توجیه کنیم و بخواهیم کاستی‌ها را نادیده بگیریم، بلکه دیدن واقعیت و پیشینه تاریخی ماست، فهم انقلاب اسلامی و مسیری که جنبش دانشجویی در این سال‌ها طی کرده است و نیز توجه به واقعیاتی است که امروز در جهان معاصر وجود دارد. همچنین ملاحظه تحولات گسترده‌ای است

که در زمینه فناوری و آرایش جدید سیاسی در حال رقم خوردن می‌باشد و نیز واقعیاتی که در جنبش دانشجویی (چه نقاط قوت و چه نقاط ضعف) وجود دارد. اگر جنبش دانشجویی به این‌ها توجه کند، آن واقع بینی می‌تواند شکل بگیرد.

الزام سوم «آرمان‌گرایی معقول» (در کنار یک آرمان‌گرایی تخیلی و موهوم) است که باید به آن بسیار توجه کرد و در عرصه عمل در مصادیق نقش آفرینی جنبش دانشجویی توأمان به این آرمان‌گرایی معقول و واقع بینی جامع باید پرداخته شود.

نکته چهارم آن مسیر کلانی که برای چله دوم انقلاب ترسیم شده، که یک مرحله جدیدی از خودسازی و جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی است. خودسازی جنبش جامعه دانشجویی در بعد جمعی و در بعد فردی بسیار مهم است. به هر حال ایفای یک نقش واقعی، جدی و اثرگذار مستلزم یک توانمندی شایسته این نقش آفرینی است. این توانمندی شامل توانمندی فکری، نظری و علمی است؛ هم شامل توانمندی اخلاقی و معنوی و هم شامل توانمندی برخورداری از دانش تخصصی است، که در هر سه ضلع جنبش دانشجویی می‌تواند نقش آفرینی بکند.

نکته پنجم، خروج از لاک تعصبات گروهی و شبه حزبی در تشکیلات دانشجویی است که یک آفت بسیار بزرگ است. دانشجو نقش خود را در حد یک اپوزیسیون یا در حد یک مطالبه‌گر حزبی به هیچ وجه نباید کاهش دهد و فراتر از جناح بندی‌های سیاسی باید خودش را تعریف کند. در این زمینه ما نیازمند یک باز تعریف در جنبش دانشجویی می‌باشیم.

اگر من بر روی بحث خودسازی تاکید دارم، بخاطر تجربه‌های تلخی است که در دهه‌های گذشته شاهد آن بودیم. در یک برهه، بخشی از دانشجویان

66

گاهی دیده شده که فعالان

انقلابی و تشکیلی یک نوع

احساس برتری دارند یا یک

نوع امتیاز طلبی می‌خواهند

و این‌ها به شدت به اهداف

جنبش دانشجویی آسیب وارد

می‌کند. جذب حداکثری در

فضای دانشگاه و زمینه سازی

برای گفت و گو و تبادل نظر

بین دانشجویان علی‌رغم همه

اختلاف نظرها، یک ضرورتی

است که جنبش دانشجویی

می‌تواند به آن کمک کند و این

نگاه جذب حداکثری در ادامه

به پیکره جامعه هم وارد خواهد

شد.

با یک نوع آرمان‌گرایی بسیار بلندپروازانه در یک حرکت و فعالیتی حضور پیدا می‌کنند و البته تاثیرگذار هم هستند اما یک دهه که از آن زمان می‌گذرد، مشاهده می‌کنیم که بعضی از همان دانشجویان، خودشان به همان مسیری می‌روند که نقاد آن بودند و آن را بر نمی‌تابیدند.

اگر در بیانیه گام دوم جوانان مخاطب اصلی قرار گرفتند و تاکید شده که آن‌ها بار انقلاب را به دوش بگیرند و مسئولیت امتداد و تکامل این مسیر را بپذیرند، حتما مستلزم این خودسازی هم می‌باشد. به هر حال از نظر دغدغه‌مندی، لایه‌های مختلفی در جوانان ما وجود دارد که به هیچ وجه نباید دانشجویانی که عمق کمتری در این راستا دارند، فکر کنند جنبش دانشجویی نسبت به آن‌ها بی‌اعتناست و خدایی ناکرده یک قطب بندی در دانشگاه رخ بدهد. در تجربه عینی گاهی دیده شده که فعالان انقلابی و تشکیلی یک نوع احساس برتری دارند یا یک نوع امتیاز طلبی می‌خواهند و این‌ها به شدت به اهداف جنبش دانشجویی آسیب وارد می‌کند. جذب حداکثری در فضای دانشگاه و زمینه سازی برای گفت و گو و تبادل نظر بین دانشجویان علی‌رغم همه اختلاف نظرها، یک ضرورتی است که جنبش دانشجویی می‌تواند به آن کمک کند و این نگاه جذب حداکثری در ادامه به پیکره جامعه هم وارد خواهد شد.

با توجه به نقدهایی که به خصوص در سال های اخیر اتفاق افتاده، برخی جنبش دانشجویی را به سطحی شدن و سیاسی کاری متهم می‌کنند. به نظر جنابعالی سطح کنش ورزی و جهت گیری جنبش دانشجویی متناسب با گام دوم می‌باشد؟

جنبش دانشجویی در هر حدی از کیفیت و گستره قرار داشته باشد، اگر واقعا یک حرکت درون‌زای دغدغه‌مندانه و مخلصانه باشد، حتما برای جامعه ارزشمند است. ممکن است بعضی از نگاه‌های نقادانه این را تلقی کند که جناحی شده است، اما مبنای فکری انقلاب اسلامی و نظام از جنبش دانشجویی استقبال می‌کند. اگر گاهی نقدهایی وارد می‌شود، نباید آن را نقد به کلیت جنبش دانشجویی تلقی کرد. اما در پاسخ به سوال جنابعالی اولاً قلمروی جنبش دانشجویی بر اساس

آن بسترهای پایانی بیانیه گام دوم که به عنوان توصیه بیان شده می‌تواند واقعا توسعه پیدا کند؛ که اولین آن، توصیه به امید و زنده نگه داشتن آن در جامعه است. به علاوه توصیه‌های بعدی مانند علم و پژوهش، اقتدار ملی و... نیز مطرح است. این هشت توصیه که در بیانیه طرح شده، هشت بستر اساسی برای کنشگری دانشجویی است که البته مهمترین آن امید است و در سایر توصیه‌ها جریان پیدا می‌کند.

جنبش دانشجویی صرفا در عرصه سیاسی کنشگری ندارد بخاطر اینکه عرصه سیاسی، عرصه دفاع از استقلال کشور، عزت ملی، پاسداری از آزادی به عنوان یک ارزش اساسی انقلاب اسلامی است اما آیا همین کنشگری و ایفای نقش در این زمینه کافی است؟ قطعاً نه

جنبش دانشجویی به عنوان یک جنبش، فراتر از سطوح فعالیت‌های علمی و پژوهشی که در دانشگاه‌ها انجام می‌شود در سطح علم و پژوهش و اخلاق، بحث عدالت و مبارزه با فساد، مباحث ارتباطات خارجی جمهوری اسلامی و رعایت عزت‌مندی و استقلال کشور، مبارزه با استکبار در عرصه جهانی و منطقه‌ای و... بایستی ایفای نقش کند و همه این موارد، بسترهای کنشگری جنبش دانشجویی است. بنابراین کنشگری جنبش دانشجویی یک نوع توسعه و افزایش قلمرو است که جنبش می‌تواند از آن بهره‌مند شود و خود این، یک بستری برای جذب حداکثری و تعمیق نیز می‌باشد.

من معتقد نیستم جنبش دانشجویی از بیرون هدایت و تغذیه شود. جنبش دانشجویی می‌تواند از بیرون و جامعه کمک بگیرد اما باید بتواند این کمک‌ها را جذب کند اما نه به صورت پیوند ظاهری، هم تعمیق و هم ارتقا فعالیت‌های جنبش دانشجویی در گام دوم می‌تواند دنبال بشود. جنبش دانشجویی باید یک گام برجسته‌ای در نقش آفرینی چله دوم انقلاب ایفا کند.



سخن حق

۱۶ آذر سال ۳۲ به خاطر
هدف والا و سخن حق دانشجویان
جبهه دژ خیمان، با آنها مقابله کردند.
مسئله آن روز چه بود؟
ضدیت با آمریکا

حالا یک عده بیایند به عنوان دانشجو
نقطه مقابل حرکت ۱۶ آذر را علم بکنند؟!
یعنی گرایش به امریکا!
این پشت کردن به جنبش دانشجویی است!

مقام معظم رهبری (دام عزه)

آوازه گسار